



دانشگاه علوم پزشکی اصفهان

تأثیر امر به معروف و نهی از منکر بر رشد فرد و سازمان

تنظیم:

معاونت دانشجویی فرهنگی دانشگاه

تابستان ۱۴۰۳

فهرست :

۳	ارزش و اهمیت امر به معروف و نهی از منکر.....
۸	ریشه ها و عوامل بی‌اعتنایی به مسئولیت‌های اجتماعی و بروز بی‌تفاوتی ۱.....
۱۳	ریشه ها و عوامل بی‌اعتنایی به مسئولیت‌های اجتماعی و بروز بی‌تفاوتی ۲.....
۱۸	معروف و منکر چیست؟.....
۱۹	راه شناخت معروف و منکر.....
۲۲	آثار و عواقب بی‌اعتنایی به امر به معروف و نهی از منکر.....
۲۶	منکر و گسترش منکرات.....
۳۰	عوامل موفقیت در امر به معروف و نهی از منکر.....
۳۶	شرایط امر به معروف و نهی از منکر.....
۴۱	مراحل و مراتب امر به معروف و نهی از منکر (۱).....
۴۵	مراحل و مراتب امر به معروف و نهی از منکر (۲).....
۵۱	تقیه و رابطه آن با امر به معروف و نهی از منکر.....
۵۵	رابطه امر به معروف و نهی از منکر با «رد بدعت»، «نصیحت» و «انتقاد».....
۵۹	جایگاه امر به معروف و نهی از منکر.....
۶۴	وظیفه حکومت اسلامی در زمینه امر به معروف و نهی از منکر.....
	منابع.....

Error! Bookmark not defined.

ارزش و اهمیت امر به معروف و نهی از منکر

(امر به معروف و نهی از منکر) یکی از واجبات اسلامی است که آیات متعددی از قرآن بر ارزش والای آن، گواهی می دهد که به بررسی بعضی آیات می پردازیم:

رستگاری در گرو امر به معروف و نهی از منکر است.

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ . آل عمران
آیه 104

باید از شما گروهی باشند که دعوت به نیکی و امر به خوبی و نهی از بدی کنند و آنان همان رستگارانند.

با دقت در این آیه و آیه شریفه ای که «حزب الله» را رستگار معرفی نموده است: (الا ان حزب الله هم المفلحون) به این نتیجه می رسیم که «امر به معروف و نهی از منکر» از ویژگی های برجسته «حزب الله» است و آنان که به انجام این وظیفه اقدام می کنند، از اعضای «حزب الله» شمرده می شوند و هیچ کس بدون قیام به امر به معروف و نهی از منکر نمی تواند خود را در زمره «حزب الله» بداند.

اما اینکه امر به معروف و نهی از منکر چگونه می تواند در فلاح و رستگاری یک جامعه اثر داشت داشته باشد، نیازمند توضیح است:

«از تجربیات قطعی بشر این است که اندوخته های فکری انسان با گذشت زمان به دست فراموشی سپرده می شود مگر آنکه پیوسته یادآوری شود و در مرحله تکرار گردد، و از همین جاست که پیوند علم و عمل مشخص می شود علم، انسان را به عمل راهنمایی می کند و عمل شایسته، بر آگاهی و بینش انسان می افزاید. از این رو، در یک جامعه سالم، همه باید برای پاسداری از فرهنگ و معرفت خویش بکوشند، و نگرهبانی از حریم مکتب به آن است که متخلفین از راه نیکی را، از سقوط به ورطه هلاکت باز دارند و با «امر به معروف و نهی از منکر» زمینه ساز «رفتار شایسته» و در نتیجه تقویت کننده افکار صحیح باشند. پس بی اعتنایی به این وظیفه، پایه رفتار را سست و اندیشه های والا را در معرض فراموشی قرار می دهد.»

امر به معروف و نهی از منکر ملاک امتیاز امت اسلامی

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ ۗ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ آل عمران ، آیه 110 .

شما بهترین امتی بودید که برای مردم ظاهر شده است (چه اینکه) امر به معروف و نهی از منکر می کنید و به خدا ایمان دارید.

در این آیه شریفه از امت اسلامی به عنوان «برترین امت» تمجید، و سرّ این فضیلت «امر به معروف و نهی از منکر» معرفی شده است پس در صورتی جامعه اسلامی لیاقت این افتخار بزرگ را دارد که این ارزش والا در آن حاکمیت داشته باشد و مسلمانان با احساس وظیفه و مسوولیت، یکدیگر را دعوت به خوبی و نهی از بدی می کنند. هر گاه این سنت نیک در میان آنان ضعیف شود، و نسبت به امر به معروف و نهی از منکر در سطح جامعه احساس وظیفه و تکلیفی در آحاد مردم وجود نداشته باشد، این فضیلت و برتری را از دست خواهند داد.

امر به معروف و نهی از منکر، رسالت پیامبر اسلام

از جمله وظایفی که قرآن کریم برای پیامبر(ص) بر می شمارد، امر به معروف و نهی از منکر است:

خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ اعراف ، آیه ۱۹۹ .

با آنها مدارا کن و عذرشان را بپذیر، به نیکی امر نما و از نادانان روی گردان باش.

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ ۗ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ ۗ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ . اعراف آیه ۱۵۷

آنان که پیروی می کنند از رسول و پیامبر امی که در تورات و انجیلی که در نزدشان است (خصوصیاتش) را مکتوب می یابند، او ایشان را به معروف امر و از منکر نهی می کند و پاکیها را حلال و پلیدی ها را حرام می گرداند و سنگینی ها و زنجیرهایی را که بر ایشان بود، برمی دارد.

در این آیه پنج ویژگی اساسی برای مکتب اسلام شمرده شده است، که هیچ یک از شرایع گذشته، دارای این امتیازها در حد کامل نبوده اند.

۱- امر به معروف

۲- نهی از منکر

۳- حلال کردن پاکیها

۴- حرام کردن پلیدی ها

۵- برداشتن غلط ها.

علامه طباطبایی درباره این آیه می نویسد:

ظاهر آیه دلالت و یا حداقل اشاره دارد بر اینکه مسئله امر به معروف و نهی از منکر و خلاصه امور پنجگانه مذکور در این آیه از مختصات پیامبر اسلام و ملت بیضای اوست - و همینطور هم است - براینکه هرچند به شهادت آیات قرآن سایر امم صالح نیز به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر قیام کرده اند و طیبات را حلال و خبائث را حرام داشته اند و هرچند برداشتن موانع و غل و بندهای معنوی در شریعت عیسی علیه السلام هم بوده الا اینکه هیچ خردمندی تردید ندارد دین پیامبر اسلام یگانه دینی است که در قالب بی روح امر به معروف و نهی از منکر تا آنجا که ظرفیت داشته روح دمیده و کار آن را جز دعوت زبانی چیز دیگری نبود به جایی رسانید و آنقدر آن را توسعه داد که شامل جهاد با اموال و نفوس گردید و تنها دینی است که جمیع امور مربوط به زندگی بشر و همه شئون و اعمال وی را برشمرده و به دو قسم طیبات و خبائث تقسیم و طیبات را حلال و خبائث را حرام نموده است و دینی است که جمیع احکام و تکالیف شاقه ای که در سایر ادیان خصوصا در دین یهود و به دست احبار و ملایان ایشان رخنه پیدا کرده بود، نسخ کرد و از بین برد. پس حد اعلا و کامل امور پنج گانه مزبور تنها و تنها در اسلام یافت می شود. از این رو، باید فریضه امر به معروف و نهی از منکر را یکی از ملاکهای برتری مکتب اسلام شمرده که به واسطه آن از آیین دیگر انبیا، با ارزشتر است.

به جز آیات مزبور و دیگر آیاتی که تعبیر امر به معروف و نهی از منکر به صراحت در آن ها به کار رفته است، آیات دیگری نیز وجود دارد که بر این فریضه قابل انطباق است که به دو نمونه از آن اشاره می کنیم:

امر به معروف و نهی از منکر، برترین نیکی

فریضه امر به معروف و نهی از منکر در برخی از روایات از دیگر واجبات و اعمال پسندیده، برتر شمرده شده است. تاجایی که امیر مومنان (ع) در نهج البلاغه می فرماید:

و ما أعمال البرِّ كُلِّها و الجهاد في سبيلِ الله عند الأمرِ بالمعروفِ و النهي عن المنكرِ إلَّا كَنَفْتُهُ في بحرٍ لُجِّي

و همه اعمال نیک و (حتی) جهاد در راه خدا در مقایسه با امر به معروف و نهی از منکر همچون رطوبت دهان در مقایسه با دریای پهناور است.

دراین بیان علوی، کلیه اعمال به رطوبت دهان و امر به معروف و نهی از منکر به یک دریای پهناور تشبیه شده است تا روشن شود که دیگر اعمال شایسته نسبت به این فریضه مهم، چه مقدار اندک جلوه میکند و این فریضه از چه اهمیت و ارزشی برخوردار است.

امام حسین (ع) فرمود:

إِذَا أُدِيتَ و أُقِيمتِ اسْتَقَامتِ الْفَرَائِضُ كُلُّها هِينُها و صَعِبها و ذَلِكَ أَنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ دَعَاءٌ إِلَى الْإِسْلَامِ مَعَ رَدِّ الْمَظَالِمِ و مَخَالَفَةِ الظَّالِمِ وَقِسْمَةِ الْفَيْءِ و الْعِنَائِمِ وَأَخْذِ الصَّدَقَاتِ مِنْ مَوَاضِعِها و وَضْعِها فِي حَقِّه ۝

(خدا می داند) اگر امر به معروف و نهی از منکر انجام گیرد، تمام واجبات الهی، چه تکلیف های آسان و چه وظایف سخت به پا داشته می شود چرا که با انجام این وظیفه، همه به اسلام فراخوانده می شوند و از ظلم ها جلوگیری و با ستم پیشگان مبارزه می شود، و به وسیله آن غنیمت ها و درآمد های دیگر بیت المال، عادلانه تقسیم و مالیات ها جمع آوری و به افراد مستحق پرداخت می شود.

پس «امر به معروف و نهی از منکر» در عرض دیگر واجبات قرار نمی‌گیرد، بلکه عمل خیری است که به برکت آن همه نیکی‌ها رشد می‌کند و چه بسا در اثر قیام یک «امرکننده به معروف» جامعه‌ای به سوی سعادت، حرکت کند و از گرداب فساد و گناه نجات یابد.

نقش امر به معروف و نهی از منکر

حرکت در مسیر هدایت از دو راه امکان پذیر است:

۱- در اثر رشد معنوی و یا توجه به انگیزه‌های درونی: انسان‌هایی که در جهت تقویت نیروی ایمان تلاش کرده‌اند و در صحنه «جهاد اکبر» به موفقیت و پیروزی دست یافته‌اند، به سرعت به سوی رفتار شایسته جذب می‌شوند و همان عامل درونی، آنها را از بدی‌ها باز می‌دارد:

إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ عَنكِبُوت، آیه ۴۵

۲- در اثر هدایت و ارشاد‌های بیرونی: بدیهی است که افراد جامعه را نمی‌توان به حال خود وا گذاشت و نیز نمی‌توان به این حد بسنده کرد که هر کس خود را اصلاح کند، بلکه امر به معروف و نهی از منکر با توجه به نکات زیر ضروری است:

اول آنکه انگیزه‌های معنوی در همه افراد به حدی قوی نیست که آن‌ها را در مسیر صلاح و هدایت قرار دهد و از منکرات باز دارد. بنابراین با «امر به معروف و نهی از منکر» رشد معنوی در افراد به وجود آمده تقویت می‌شود.

دوم آنکه «فرمان دادن دیگران به خوبی‌ها» اعلام حمایت از نیکوکاران و تقویت جبهه مومنان است و «بازداشتن از بدیها» بهترین مبارزه در جهت تضعیف جبهه «فاسقان» می‌باشد و به فرموده امیرمومنان(ع):

مَنْ قَمَّنْ أَمْرًا بِالْمَعْرُوفِ شَدَّ ظُهُورَ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَنْ نَهَىٰ عَنِ الْمُنْكَرِ أَرْغَمَ أُنُوفَ الْمُنَافِقِينَ

آن کس که امر به معروف می‌کند، از مومنان پشتیبانی کرده و باعث اقتدار و دلگرمی آن‌ها می‌شود، و هر کس که نهی از منکر می‌کند، بینی منافقان را به خاک می‌مالد.

در جامعه ای که امر به معروف و نهی از منکر زنده است، مومن در پیمودن راه حق احساس «تنهایی» نمیکند بلکه افراد زشت کار خود را در غربت و تنهایی می بینند و این احساس، عاملی برای رها کردن رفتار ناشایست آنان خواهد بود.

ریشه ها و عوامل بی اعتنایی به مسئولیت های اجتماعی و بروز بی تفاوتی

با روشن شدن ارزش و اهمیت امر به معروف و نهی از منکر این سوال مطرح است که چرا بسیاری از مسلمانان توجه و اهتمام لازم به این اصل اسلامی را ندارند؟

براساس بینش قرآن کریم، در بین آحاد امت اسلامی، رابطه و پیوند «ولایت» وجود دارد و مومنان اولیای یکدیگرند، از این رو پیوسته باید در صدد اصلاح یکدیگر و امر به معروف و نهی از منکر باشند:

وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ توبه، آیه ۷۱.

مردان مومن و زنان مومن، بعضی اولیای بعضی دیگرند، امر به معروف و نهی از منکر می کنند.

در این آیه شریفه خداوند تمام مومنان را با تفاوت هایی که از نظر جنس (مرد و زن) دارند، دارای یک حقیقت می داند و آن اینکه هیچ گونه اختلاف و تفرقه ای در میان آن ها وجود ندارد، و نشانه آن این است که هرکدام نسبت به دیگری احساس وظیفه و مسئولیت کرده برای او تلاش می کند. پس امر به معروف و نهی از منکر برخاسته از رشته ولایت است که همه اعضای جامعه را به هم پیوند می دهد. این ولایت روحی است که پیکرامت اسلامی را به وحدت می رساند.

با همه این تاکیدات، کم نیستند کسانی که خود را مسلمان می دانند، لیکن از مسایل جامعه اسلامی با بی تفاوتی عبور می کنند، همان ها که امیر مومنان (ع) از آن ها به میت تعبیر می کند:

وَمِنْهُمْ تَارِكٌ لِإِنْكَارِ الْمُنْكَرِ بِلِسَانِهِ وَقَلْبِهِ وَوَيْدِهِ فَذَلِكَ مِيتَ الْأَحْيَاءِ

و برخی از آن ها منکر را با زبان و قلب، و دست انکار نمی کنند، پس او مرده زندگان است.

همان گونه که «رشد، تنفس و واکنش در برابر عوامل بیرونی» از علایم حیات طبیعی موجود زنده تلقی می شود، حیات انسانی نیز دارای علامتهایی از جمله «برخورد انکارآمیز با زشتیها» است. آنان که هیچ گونه احساس و تکلیفی در مقابل مفاسد ندارند مرده اند، مردگانی که در بین زندگان راه می روند.

بی اعتنایی به مسئولیت های اجتماعی، عوامل گوناگونی دارد که برخی ریشه در ضعف بینش های فکری و برخی دیگر ریشه در ضعف شخصیت روحی دارد. در اینجا به ذکر برخی از آنها می پردازیم:

ترس از ضررهای مالی و جانی

آنان که «حفظ خود» را از «کیان اسلام» برتر و بالاتر می دانند هر جا امر به معروف و نهی از منکر برایشان صدمه ای به همراه داشته باشد و در آن احتمال خطری بدهند عقب نشینی می کنند و لب فرو می بندند. امام باقر (ع) فرمودند:

يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ يَتَّبِعُ بَعْضُهُمْ قَوْمَ مَرْءٍ يَتَّقَرُّ عَوْنًا وَيَتَنَسَكُونَ حَدَثَاءَ سَفَهَاءٍ لَا يُوَجِّبُونَ أَمْرًا بِمَعْرُوفٍ وَلَا نَهْيًا
عَنْ مَنكَرٍ إِلَّا إِذَا أَمَّنُوا الضَّرَّ يَطْلُبُونَ لِأَنْفُسِهِمُ الرُّخْصَ وَالْمَعَاذِيرَ يَتَّبِعُونَ زَلَّاتِ الْعُلَمَاءِ وَفَسَادِ عَمَلِهِمْ يَقْبَلُونَ عَلَى
الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ وَمَا لَا يَكْلِمُهُمْ فِي نَفْسٍ وَلَا مَالٍ وَلَا أَوْضَرَّتْ الصَّلَاةُ بِسَائِرِ مَا يَعْمَلُونَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأُبدَانِهِمْ لِرَفْضِهَا كَمَا رَفَضُوا
أَسْمَى الْفَرَائِضِ وَأَشْرَفَهَا

در آخر الزمان از قومی پیروی خواهد شد که گروهی از آن ها ریا کارند و به عبادت و زهد می پردازند، تازه کارانی سفیه اند که امر به معروف و نهی از منکر، نمی کنند، مگر وقتی که از ضرر و خطر ایمن باشند، برای (فرار از تکلیف) به دنبال بهانه و رخصت می گردند، از لغزش و اعمال بد دانشمندان جستجو می کنند، به نماز و روزه و هرچه بر ایشان ضرر جانی و مالی نداشته باشد، رو می آورند، و اگر نماز هم برایشان ضرر مادی داشته باشد، آن را ترک می کنند همانطور که برترین و ارزشمندترین واجبات (امر به معروف و نهی از منکر) را رها کرده اند.

نا گفته نماند که در مواردی «احتمال ضرر» موجب سقوط تکلیف امر به معروف و نهی از منکر می شود که در بحث شرائط امر به معروف، به آن خواهیم پرداخت.

ضعف غیرت دینی

مومن نسبت به احکام الهی «غیور» است و نمی تواند تماشاگر تجاوز به حدود و دستورات خداوند باشد.

از این رو، به امر به معروف و نهی از منکر می پردازد، و آنکه از این «غیرت» نصیب لازم را ندارد، با بی تفاوتی از چنین صحنه هایی می گذرد.

حضرت امیر (ع) در دوران حکومت خود، پیوسته با چنین افراد سست عقیده و کم تحرک در میان اصحاب خود رو به رو بود و از آن ها گلایه داشت:

به من خبر رسیده که بعضی از سپاهیان معاویه بر یک زن مسلمان و یک زن کافر ذمی وارد شده و خلخال، دست بند، گردن بند و گوشواره او را ربوده اند و او جز با گریه و زاری و استرجاع (انالله و انا الیه راجعون گفتن) و رحمت طلبی راه نجاتی نداشته است. آنان با غنیمت زیادی بازگشتند بدون آن که هیچ یک صدمه ای ببینند. اگر مسلمانی با شنیدن این واقعه از غم و غصه جان دهد، نباید ملامت شود. اینان، از حقیقت دین بهره ای ندارند. پیامبر اکرم (ص) فرمود:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيَبْغِضُ الْمُؤْمِنَ الضَّعِيفَ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ، وَقِيلَ: وَ مَا الْمُؤْمِنُ الضَّعِيفُ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ؟ قَالَ: الَّذِي لَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ

خداوند مومن ناتوانی را که دین ندارد، دوست نمی دارد. سوال شد: مومن ناتوان بی دین چه کسی است؟ فرمود آنکه نهی از منکر نمی کند.

طمع کاری

طمع، زبان «امر به معروف و نهی از منکر» را به زبان «تملق و چاپلوسی» تبدیل می کند. وقتی انسان به دام طمع گرفتار شد، و چشمش به سود بیشتر خیره شد، قدرت «امر» نسبت به کار پسندیده، و جرات «نهی» نسبت به زشتی ها را از دست می دهد و همیشه دراندیشه آن است که چگونه و با چه الفاظی سخن بگوید که بیشتر و بهتر مورد توجه قدرتمندان قرار بگیرد.

امام حسین (ع) از پدر بزرگوارش نقل می کند که فرمود:

ای مردم! از آنچه خداوند بدان اولیایش را موعظه کرده است، پند گیرید که چگونه در قرآن از احبار به بدی یاد می کند و می گوید «چرا ربانیون و احبار از گفتار زشت آن ها جلوگیری نمی کردند؟» فلسفه این توبیخ الهی آن است که آن ها از ستمکاران، فساد و منکر را میدیدند، ولی به واسطه دلبستگی و رغبتی که به صله های آنها داشتند، ستمکاران را نهی نمی کردند.

بی اثر پنداشتن

برخی مسلمانان از امر به معروف و نهی از منکر سر باز می زنند، و چنین استدلال می کنند که گفتن ما اثری ندارد و کسی حرف ما را قبول نمی کند. و با این بیان، تکلیف را از خود ساقط و خود را در مقابل آنچه در جامعه می گذرد، غیر مسئول می دانند.

اینان در بسیاری از موارد خیال می کنند که تاثیر ندارد در حالی که اگر نهی کنند تاثیر دارد، علاوه بر آن، اگر گفتن یک نفر بی اثر باشد، باید چند نفر باهم نهی کنند یا مکرر امر و نهی کنند، علاوه بر این ها اگر گفتار تاثیر نداشته باشد، نوبت به مراحل دیگر از جمله اعراض و کناره گیری از گناهکاران می رسد.

افراد سازش کار، قدرت امر و نهی را از دست می دهند و همیشه در شرایط مختلف هضم می شوند. خداوند به حضرت شعیب امر کرد که صد هزار نفر از قوم تو را عذاب می کنم، چهل هزار نفر از بدان و شصت هزار نفر از نیکان. شعیب عرض کرد: خداوندا، عذاب بدان روشن است، اما نیکان چرا باید عذاب شوند؟ خداوند فرمود: بدین جهت که آنان با گناهکاران مدافعه کردند و برای غضب من خشم و غضب نکردند. از این رو مشمول عذاب خواهند بود.

حفظ آبروی خود

برخی حفظ شخصیت خود را در اعتراض نکردن در مقابل منکرات می دانند. به خیال اینکه اگر امر به معروف و نهی از منکر کنند از چشم دیگران می افتند و چه بسا مثل گذشته مورد احترام آنان قرار نگیرند، از انجام این فریضه بزرگ خودداری می کنند. این گروه در روابط اجتماعی و خانوادگی خود همه چیز را نادیده می گیرند تا مبادا کدورتی پیدا

شود، و کسی از آن ها رنجیده خاطر گردد، و سرانجام اینکه به وسیله دوری از دین، در صدد نزدیکی به مردم هستند در حالی که امام صادق میفرماید:

لَا تُسْخَطُوا اللَّهَ بِرِضَا أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ وَلَا تَقْرَبُوا إِلَيَّ أَحَدٌ مِنَ الْخَلْقِ يَتَّبَعِدُ مِنَ اللَّهِ

برای جلب رضایت احدی از خلق، خدا را به خشم نیاورید و با دوری جستن از خدا به مردم نزدیک نشوید.

نتیجه

عوامل یاد شده بخشی از ریشه های بی تفاوتی و بی اعتنائی نسبت به مسئولیت های اجتماعی است و نتیجه چنین افکار و روحیاتی، اشاعه منکرات و رواج بی بند و باری ها خواهد بود، چرا که با ترک امر به معروف و نهی از منکر افراد فاسد مانعی در برابر خود احساس نمی کنند، و پروایی از هیچ عمل خلاف نخواهند داشت. از اینرو، حضرت مسیح در مواعظ آتشین خود فرمود:

وقتی آتش سوزی در یک خانه به وجود آید پیوسته از خانه ای به خانه دیگر، سرایت می کند تا جایی که خانه های بسیاری را فرا میگیرد، مگر آن که قبل از توسعه آتش، حریق را در همان خانه اول مهار کنند، همانطور است آتش فتنه ستمگران که اگر جلوی آن ها را بگیرند دیگران در ظلم و جنایت از او پیروی نخواهند کرد. من به حقیقت به شما می گویم همانطور که هرکس ببیند که ماری می خواهد برادرش را بزند، و او برادر را بر حذر ندارد و به واسطه نیش مار کشته شود، از شرکت در خون او ایمن نخواهد بود، همچنین اگر کسی ببیند که برادرش می خواهد گناه کند، و او را بر حذر ندارد، از شرکت در آن گناه ایمن نخواهد بود، و هرکس که بتواند جلوی ستمگری را بگیرد، ولی آن کار را نکند، مانند آن ستمکار خواهد بود .

چگونه ظالم ترس و وحشت داشته باشد، با اینکه در بین شما آسوده زندگی می کند، و کسی جلوی او را نمی گیرد و بر او اعتراض نمی کند؟! چرا ظالمان کوتاه بیایند، و مغرور نشوند؟ آیا این کافی است که بگویید: من ظلم نمی کنم و هر که هر چه می خواهد بکند؟ و در مقابل ظلم اعتراض نکنید؟

ریشه ها و عوامل بی‌اعتنایی به مسئولیت های اجتماعی و بروز بی‌تفاوتی

اعتقاد به جبر

بحث جبر یک مسئله اعتقادی و کلامی است. ولی آثار شوم آن پیوسته مورد استفاده و بهره برداری رژیم های طاغوتی و ستمگر بوده است، جباران با شعار جبر و مشیت الهی از یک سو اعمال جنایت کارانه خود را توجیه می کردند و از سوی دیگر امر کنندگان به معروف و نهی کنندگان از منکر و اصلاح طلبان را محکوم کرده، می گفتند شما علیه خواست و مشیت الهی قیام می کنید.

ابوعلی جبایی یکی از بزرگان معتزله می گوید: اول کسی که معتقد به جبر شد، معاویه بود. قاضی عبدالجبار می گوید:

معاویه اظهار می کرد که آنچه انجام می دهد به قضای الهی بوده و مخلوق خداست تا مردمان گمان کنند که او درست می گوید و اعمالش صحیح است و از جانب خداوند، پیشوا قرار گرفته است. این رویه به دیگر حاکمان بنی امیه نیز سرایت کرد. قیام امام حسین (ع) که برای احیای امر به معروف و نهی از منکر انجام گرفت، از سوی یزید بن معاویه با شعار جبر تخطئه شد که این قیام بر خلاف مشیت الهی بوده است!

این تفکر خطرناک چنان از سوی بنی امیه ترویج شده بود که یکی از اصحاب امام صادق (ع) نیز با خواندن همین آیه، از حضرت سوال کرد: آیا خداوند حکومت و سلطنت را به بنی امیه نداده است؟ (یعنی اگر چنین است پس اعتراض و قیام معنی ندارد)، حضرت در پاسخ فرمود:

آن گونه نیست که تو گمان کرده ای. خداوند ملک را به ما عطا کرده است و بنی امیه از ما ربوده اند. مثل اینکه فردی صاحب پیراهنی باشد و دیگری از او بگیرد؛ غاصب هرگز مالک پیراهن نخواهد بود.

مسلک جبر، میکروب فلج کننده

مسلک جبر آثار بد اجتماعی زیادی دارد، مانند میکروب فلج، روح و اراده را فلج می کند. عقیده به جبر است که دست زورگویان را درازتر و دست انتقام دادخواهی و ستمدیدگان را بسته تر می کند، آن کس که مقامی را غصب کرده یا مال و ثروت عمومی را ضبط نموده است، دم از موهبت‌های الهی می زند و به عنوان اینکه هرچه هرکس دارد خدادادی است، بهترین سند را برای حقانیت و مشروعیت آنچه تصاحب کرده ارائه می دهد، و آنکه از مواهب الهی محروم مانده به خود حق نمی دهد که اعتراض کند، زیرا فکر می کند این اعتراض، اعتراض به تقدیر الهی و قسمت است.

در حالی که قرآن کریم به عنوان معتبرترین سند اسلامی، در آیات فراوانی از آزادی و اختیار انسان سخن میگوید:

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ روم، آیه ۴۱ .

در خشکی و دریا به واسطه کردار ناشایست مردم، فساد آشکار شده است.

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيظْلِمَهُمْ وَلَٰكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ عنکبوت، آیه ۴۰

خداوند چنین نیست که به آن ها ظلم کند و آن ها بودند که به خود ظلم می کردند.

از نظر اسلام، فرد علاوه بر مسئولیت و وظیفه ای که نسبت به خویشتن دارد، در قبال اجتماع و دیگران نیز مسئول است . معنای امر به معروف و نهی از منکر این است که ای انسان! تو تنها از نظر شخصی و فردی در برابر ذات پروردگار مسئول و متعهد نیستی، تو در مقابل اجتماع خود نیز مسئول هستی.

برداشت غلط از انتظار فرج

برداشت غلط از انتظار فرج نیز یکی از عوامل سستی و رکود در انجام وظیفه امر به معروف و نهی از منکر تلقی می شود .

رهبر فقید انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی قدس سره دربیانات خود برداشت های ناروا از انتظار فرج را این گونه توضیح داده اند:

الف- بعضی ها انتظار فرج را به این می دانند که در مسجد، حسینیه و منزل بنشینند و دعا کنند و فرج امام زمان (عج) را از خدا بخواهند. این ها مردم صالحی هستند، بلکه بعضی از آنها را که من سابقا می شناختم بسیار مردم صالحی بودند یک اسبی هم خریده بودند، یک شمشیری هم داشتند و منتظر حضرت صاحب الزمان(عج) بودند، این ها به تکالیف شرعی خودشان هم عمل می کردند و نهی از منکر هم می کردند و امر به معروف هم می کردند، لکن غیر از این کاری ازشان نمی آمد و فکر این مهم که یک کاری بکنند نبودند.

ب- یک دسته ای می گفتند که عالم باید پر معصیت بشود تا حضرت بیاید، ما باید نهی از منکر نکنیم، امر به معروف هم نکنیم تا مردم هرکاری می خواهند بکنند، گناه زیاد بشود تا فرج نزدیک بشود.

ج- یک دسته ای می گفتند باید دامن زد به گناه ها، دعوت کرد مردم را به گناه ها تا دنیا پر از ظلم و جور بشود و حضرت (عج) تشریف بیاورند، در بین این دسته منحرف هایی هم بودند که برای مقاصدی به این دامن می زدند، اشخاص ساده لوح هم بودند.

آیا با چنین توهماتی می توان از یک اصل ضروری دین یعنی امر به معروف و نهی از منکر رادر عصر غیبت حضرت ولیعصر (عج) ساقط دانسته است؟ و اگر به فرض روایتی هم در این باره داشته باشیم می تواند قابل اعتماد باشد؟ به تعبیر حضرت امام رضوان الله علیه:

ما اگر فرض می کردیم دویست تا روایت هم در این باب داشتند، همه را به دیوار می زدیم برای اینکه خلاف آیات قرآن است، اگر روایتی بیاید و بگوید که نهی از منکر نباید کرد، این را باید به دیوار زد، اینگونه روایت قابل عمل نیست.

گوشه گیری

تفکر دوری از مردم و گریز از جامعه نیز از جمله عوامل بی اعتنایی و سستی در امر به معروف و نهی از منکر است. در حالی که در تعلیمات اسلامی حضور در اجتماعات مورد تاکید قرار گرفته است.

در عصر رسول اکرم (ص) که عده ای از اصحاب در صغه بسر می بردند، علاقه به عبادت فردی و دوری از مردم در برخی از آن ها به وجود آمده بود، لیکن پیامبر (ص) با یادآوری اهمیت امر به معروف و نهی از منکر، آن ها را از سقوط نجات داد.

امیر مومنان (ع) فرمود: پیامبر (ص) به اهل صغه سرکشی می کرد، زیرا آن ها مهمان حضرت بودند. در یکی از این ملاقات ها سعد بن اشج برخاست و عرض کرد: من خدا و پیامبر (ص) و حاضران را شاهد می گیرم که خواب بر من حرام است (و تمام همتم را صرف عبادت در شب می کنم) حضرت برای تصحیح اندیشه غلط او فرمود: تو با این گونه ریاضت و عبادت کاری نکرده ای، چرا که اگر با مردم ارتباط نداشته باشی، چگونه می توانی امر به معروف و نهی از منکر کنی؟ آن گروهی که امر به معروف و نهی از منکر نمی کنند بد گروهی هستند. متأسفانه در سخنان برخی از منادیان عرفان و تصوف، تعبیراتی دیده می شود، که با روح مکتب اسلام ناسازگار است. به عنوان مثال غزالی هرچند در کتاب احیاءالعلوم فصلی را به امر به معروف و نهی از منکر اختصاص داده و با تعبیرات رسا و بلندی از ارزش این فریضه سخن گفته است، لیکن در باب عزلت، با دعوت به گوشه گیری و گریز از مردم آنان را به کنار نهادن تکلیف شاق و سنگین امر به معروف و نهی از منکر فرامیخواند.

اصلاح خود

دربینش اسلامی اصلاح خود با اصلاح جامعه پیوند داشته و با همدیگر ناسازگاری ندارد، به این معنی که هیچیک به بهای دیگری قربانی نمی شود و برای پرداختن به یکی، چشم پوشی از دیگری روا نیست، بلکه انجام وظایف فردی همراه انجام تکالیف اجتماعی از مسلمانان خواسته شده است.

در تفکر اسلامی فرد و جامعه دارای تاثیری متقابل و ارتباط دو جانبه اند، و اصلاح هر یک در اصلاح دیگری تاثیر دارد، چه اینکه فساد یکی، دیگری را نیز به فساد می کشاند، وقتی محیط اجتماعی به سوی آلودگی حرکت کند، حفظ افراد، دشوار خواهد بود. چه اینکه با ریشه کن کردن آلودگی های اجتماعی، زمینه رشد افراد نیز فراهم می آید، از

سوی دیگر هرکس با اصلاح خویش می تواند به اصلاح جامعه کمک کند و حتی آنان که در صدد رفع تباهی از دیگران هستند، در جهت رشد خود نیز تلاش کرده اند.

نیاز های مشترک اجتماعی و روابط ویژه انسان، انسان ها را چنان به یکدیگر پیوند می زند و زندگی را آنچنان وحدت می بخشد که افراد را در حکم مسافرانی قرار می دهد که در یک اتومبیل یا یک هواپیما یا یک کشتی سوارند و به سوی مقصدی در حرکتند و همه با هم به منزل می رسند و یا همه با هم از رفتن می مانند و همه با هم دچار خطر می گردند و سرنوشت یگانه ای پیدا می کنند. چه زیبا مثلی آورده رسول اکرم (ص) آنجا که فلسفه امر به معروف و نهی از منکر را بیان می کند: گروهی از مردم در یک کشتی سوار شدند و کشتی سینه دریا را می شکافت و می رفت، هریک از مسافران در جایگاه مخصوص خود نشسته بودند. یکی از مسافران به عذر اینکه اینجا که نشسته ام جایگاه خودم است و تنها به خودم تعلق دارد، با وسیله ای که در اختیار داشت به سوراخ کردن همان نقطه پرداخت، اگر سایر مسافران همان جا دست او را گرفته و مانع می شدند، غرق نمی شدند و مانع غرق شدن آن بیچاره نیز می شدند.

نتیجه

موارد چهارگانه مزبور، از جمله انحرافات فکری است که درستستی جامعه برای قیام به امر به معروف و نهی از منکر تاثیر دارد؛ از این رو امر به معروف و نهی از منکر را باید یک اصل بنیادین که تفکر مسلمانان را از زلال و ناخالصی های آن جدا می کند، تلقی کرد. آنان که این اصل را به خوبی شناخته اند، در دام چنین لغزش گاه های خطرناک قرار نمی گیرند، آنان:

اعتقاد به جبر را به اعتقاد به مسئولیت انسان،

انتظار فرج ویرانگر را به انتظار فرج سازنده،

انزوا و عزلت را به حضور و فعالیت در جامعه،

انکار مسئولیت های اجتماعی را به اعتقاد مسئولیت های اجتماعی، تبدیل کرده اند.

معروف و منکر چیست؟

ضرورت شناخت معروف و منکر

برای امر به معروف و نهی از منکر باید معروف و منکر را شناخت و دانست که چه کاری در محدوده معروف قرار دارد تا امر به آن لازم باشد، و چه کاری در محدوده منکر جا می‌گیرد تا نهی از آن واجب باشد. از این رو، آنان که بدون شناخت صحیح از معروف و منکر دیگران را امر و نهی می‌کنند نه تنها خدمتی انجام ندهاند، بلکه چه بسا باعث گمراهی دیگران نیز می‌شوند، همچون طبیبی که قبل از شناخت درد و تشخیص بیماری به نوشتن نسخه و تجویز دارو بپردازد یا راهنمایی که بدون اطلاع از راه درصدد هدایت گم‌گشتگان باشد. از این رو، فقهای بزرگ شیعه اولین شرط وجوب امر به معروف و نهی از منکر را آگاهی از معروف و منکر دانسته‌اند.

معروف و منکر در لغت

راغب اصفهانی که در تبیین واژه‌های قرآن از تبحر و ذوق خاصی برخوردار است، معروف و منکر را اینگونه معنی کرده است: معروف به عملی گفته می‌شود که از راه عقل یا شرع نیکویی اش شناخته شده باشد، و منکر به کاری گفته می‌شود که به واسطه عقل یا شرع نیکویی اش انکار شده باشد.

مفسر عظیم‌الشان، طبرسی نیز مشابه همین تعریف را ذکر کرده است: مقصود از معروف همان حق است که عقل و شرع بدان فرا می‌خواند، چون آن را صحیح می‌شناسد، برخلاف منکر که عقل و شرع از آن بیزارند، چرا که نمی‌توانند آن را صحیح بشمارند، پس هرچه که بتوان صحیح و جایز شمرد، معروف و هرچه را که نتوان چنین معرفتی نسبت بدان پیدا کرد منکر است.

دایره معروف و منکر

از توضیحات بالا روشن شد که معروف و منکر دایره وسیعی دارند و معروف تنها در محدوده عبادات و یا نیکی خلاصه نمی‌شود.

اسلام از باب این که نخواسته است، موضوع امر به معروف و نهی از منکر را به امور معیشت مثل عبادات، معاملات، اخلاقیات، محیط خانوادگی و ... محدود کند، از کلمه عام «معروف» یعنی هر کار خیر و نیک و نقطه مقابلش منکر یعنی هر کار زشتی استفاده کرده است.

راه شناخت معروف و منکر

برای شناخت معروف و منکر دو راه وجود دارد، یکی راه عقل و دیگری راه شرع. اینک به توضیح هر یک می پردازیم.

۱- به وسیله عقل

خداوند ساختمان روحی انسان را به گونه ای آفریده است که او با فطرت خود زشتی و زیبایی و خوبی و بدی را تشخیص می دهد. در این مرحله آگاهی به وسیله آقای معلم از بیرون صورت نمی گیرد، بلکه اینگونه شناخت ها از درون انسان می جوشد و نیاز به فراگیری از دیگری نیست.

قرآن کریم نیز در آیات بسیاری از تجهیز انسان به یک سلسله الهامات فطری سخن گفته است. برای مثال در سوره شمس به روح انسان و اعتدال آن قسم می خورد، روحی که خداوند زشتی ها و پاکی ها را به آن الهام کرده است:

وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا شمس ، آیات ۸۷

یکی از اصحاب پیامبر به نام وابصه می گوید: وقتی آیه « **وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ**

الْعِقَابِ » مانده آیه ۲

یعنی بر نیکی و تقوا همکاری کنید، و برگناه و آنچه موجب دشمنی و عداوت است، همکاری نکنید، نازل شد خدمت پیامبر اکرم(ص) رسیدم و خواستم از همه موارد «بر» و «اثم» سوال کنم. آن حضرت فرمود بگویم که می خواهی از چه سوال کنی یا سوال می کنی؟ عرض کردم بفرمایید: فرمود: آمده ای تا از « نیکی » و «گناه» بپرسی، سپس

انگشتان خود را جمع کرد و به سینه من زد و فرمود: **يا وابصه استفت قلبك استفت نفسك**

ای وابصه از قلب خودت استفتاء و سوال کن، از خودت بپرس.

مطالعه و دقت در رفتار انسان نشان می دهد که: پاره‌های از کارها را انسان انجام می دهد، نه به منظور کسب سودی از آن‌ها و یا دفع زبانی به وسیله آن‌ها، بلکه صرفاً تحت تاثیر یک سلسله عواطف که عواطف اخلاقی نامیده می شود. از آن جهت انجام می دهد که معتقد است انسانیت چنین حکم می کند. فرض کنید انسانی در شرایطی سخت، دریابانی وحشتناک قرار گرفته است، بی آذوقه و بی وسیله و هر لحظه خطر مرگ او را تهدید می کند، در این بین، انسانی دیگر پیدا می شود و به او کمک می کند و او را از چنگال مرگ قطعی نجات میبخشد. بعد این دو انسان از یکدیگر جدا می شوند و یکدیگر را نمی بینند، سالها بعد از آن فردی که گرفتار شده بود، نجات دهنده قبلی خود را می بیند که به حال نزاری افتاده است، به یادش می افتد که روزی همین شخص او را نجات داده است، آیا وجدان این مرد در اینجا هیچ فرمانی نمی دهد؟ آیا نمی گوید که پاداش نیکی، نیکی است؟ آیا نمی گوید سپاسگزاری احسان کننده، واجب و لازم است؟ پاسخ مثبت است. آیا اگر این فرد به آن شخص کمک کرد، وجدان انسانهای دیگر چه می گویند؟ و اگر بی اعتنا گذشت و کوچکترین عکس العملی نشان نداد، وجدان‌های دیگر چه می گویند؟ مسلماً در صورت اول وجدان‌های دیگر او را تحسین می کنند و آفرین می گویند.

۲- به وسیله شرع

علاوه بر عقل و فطرت، شرع نیز در شناخت خوبی و بدی به کمک انسان می آید. هیچ کس در تشخیص خوب و بد کارها و ترسیم برنامه کلی برای زندگی، نمی تواند خود را بی نیاز از دین بداند، زیرا: اول اینکه ترسیم یک طرح کلی که تمام مسایل زندگی شخصی انسان را دربر بگیرد و منطبق بر مصالح زندگی بشر باشد، تنها با احاطه بر مجموع مصالح زندگی امکان پذیر است، و چنین احاطه ای بر بشر میسر نیست. دوم اینکه انسان موجودی اجتماعی است، و زندگی اجتماعی، هزارها مساله و مشکل برایش به وجود می‌آورد که باید همه آن‌ها را حل و تکلیفش را در مقابل همه آن‌ها روشن کند، و چون موجودی اجتماعی است، سعادتش، آرمان‌هایش، ملاکهای خیر و شرش و... باسعادت‌ها، آرمانها و ملاکهای خیر و شر دیگران آمیخته است، و نمی تواند راه

خود را مستقل از دیگران بر گزینند. از این جهت، باید سعادت خود را در مسیری جستجو کند که جامعه را به سعادت و کمال برساند.

سوم اینکه انسان دارای حیات ابدی و زندگی جاوید است و نباید خوبی ها و بدی ها را تنها در دایره محدود زندگی دنیا در نظر بگیرد، و در قضاوت نسبت به زشتی و زیبایی هر کاری باید آثار آن را نسبت به روح جاودانه خود و زندگی پس از مرگ در نظر داشته باشد و روشن است که عقل نسبت به آن زندگی هیچ گونه تجربه ای ندارد.

فرا تر از منکر های شرعی و عقلی

برای آنان که دارای موقعیت اجتماعی هستند، معروف و منکر علاوه بر معیار های عقلی و شرعی، دارای معیارهای اجتماعی و عرفی نیز می باشند. افرادی که در جامعه به عنوان مظهر دین و منادی تقوا شناخته میشوند و همچنین کسانی که احترام و آبرویشان، به حیثیت نظام اسلامی پیوند خورده است، در رفتار خود، باید علاوه بر دستورات کلی اسلام به حفظ اعتقادات دینی مردم نیز توجه داشته باشند. بعنوان مثال پوشیدن بسیاری از لباس ها، برای عموم مردم خلاف شرع تلقی نمی شود، ولی پوشیدن همان لباس برای یک روحانی، زننده و ناپسند است، چه اینکه بسیاری از اعمال برای توده مردم محذوری ندارد، ولی برای کسی که لباس فرم نظامی به تن کرده است، دور از توقع و انتظار است. در شیوه رانندگی، پوشش، آرایش، خوراک و... مثالهای فراوانی می توان گفت.

از این رو، دربسیاری از کشور ها برای کسانی که لباس فرم به تن دارند و به عنوان مامور دولتی به فعالیت اشتغال دارند، انجام برخی از کارهای قانونی، ممنوع تلقی می شود، تا بدین وسیله به اعتبار و حیثیت آن نظام خدشه ای وارد نشود. در فقه اسلامی نیز علاوه بر عدالت که دوری از گناه را می طلبد، مروت نیز مطرح شده است و برخی آن را در امام جماعت، شاهد، قاضی، و مانند آن ها، به عنوان لزوم یا احتیاط شرط کرده اند.

آثار و عواقب بی‌اعتنایی به امر به معروف و نهی از منکر

ترک امر به معروف و نهی از منکر، عامل انحطاط جوامع

بررسی و دستیابی به عوامل ترقی و انحطاط جوامع بشری، از موضوعاتی است که از دیر زمان، ذهن بسیاری از دانشمندان را متوجه خود ساخته است، و آن‌ها را در صدد دستیابی به فلسفه تعالی و رکود جوامع در طول تاریخ بوده‌اند. قرآن کریم نیز ضمن بیان سرگذشت اقوام گذشته، به تحلیل این عوامل می‌پردازد. از نظر قرآن، یکی از علل دور افتادن کافران بنی اسرائیل از رحمت خدا، باز نداشتن یکدیگر از منکرات یعنی ترک امر به معروف و نهی از منکر است.

لَعْنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُودَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ۗ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ۗ كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ
عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ ۗ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ۗ مائده، آیات ۷۸ و ۷۹

کافران بنی اسرائیل به زبان داوود و عیسی بن مریم لعنت شدند، از آن رو که نا فرمانی می‌کردند و از حق تجاوز می‌نمودند، آن‌ها یکدیگر را از ارتکاب به منکرات نهی نمی‌کردند، و چه بد می‌کردند.

هر چند تخلف و گناه، کم و بیش در هر جامعه‌ای از سوی افراد مفسد و شرور وجود دارد و نمی‌توان توقع داشت که در اجتماع هیچ‌گونه معصیتی وجود نداشته باشد، ولی در یک اجتماع سالم و صالح اجازه داده نمی‌شود که منکرات شیوع پیدا کند، تا حدی که هرکسی به آسانی و راحتی بتواند از قانون الهی تخلف کند، زیرا در این صورت است که انجام کار نیک مثل کسب حلال، سخن راست و ... در جامعه از انجام کار شر مثل حرام خوری، دروغ‌گویی، سخت‌تر می‌شود، و دیگر گناه در برخی از افراد محدود نمی‌شود، بلکه آلودگی عموم مردم را فرا می‌گیرد و زمینه سقوط جامعه فراهم می‌شود.

امیرمومنان علی (علیه السلام) فرمود: (اثر بد روانی بر تارک امر به معروف و نهی از منکر)

آثار منفی ترک این فریضه الهی قبل از آنکه در سطح جامعه ظاهر شود، در خود تارک امر به معروف ظاهر می گردد و شخصیت انسانی و ارزش های والای اخلاقی را از او می ستاند؛ به تعبیر امیرمومنان (علیه السلام):

مَنْ لَمْ يَعْرِفْ بِقَلْبِهِ مَعْرُوفًا وَ لَمْ يَنْكُرْ مُنْكَرًا قَلْبَ فَعَجَلَ أَعْلَاهُ أَسْفَلَهُ وَ أَسْفَلَهُ أَعْلَاهُ

آن کس که با دل کار شایسته را نشناخت و ناشایسته را انکار نکرد، وارونه گشته و بالایش پایین، و پایینش بالا شده است. قلب و واژگونی شخصیت انسان بر اثر ترک امر به معروف و نهی از منکر، نکته ای نیست که به سادگی بتوان از آن عبور کرد.

بسیار شنیده ایم که می گویند؛ انسان باید از لاک خودپرستی خارج شود، خارج شدن از لاک خودپرستی، دارای مراحل است که اولین مرحله آن غیردوستی است. کودک در دوران طفولیت، فقط خود را می بیند و همه چیز را برای خود می خواهد و حتی به پدر و مادر هم به چشم وسیله و ابزاری برای خودش نگاه می کند. سپس در دوران جوانی، با انتخاب همسر به یک شخص دیگر نیز علاقه پیدا می کند، یعنی از خود در می آید، و خودش و او یکی می شوند و همه چیز را برای این خود بزرگتر می خواهد حال، مجموع دو خود یک خود شده اند، این اولین مرحله ای است که انسان از لاک خود خارج می شود، به همین دلیل ازدواج با اینکه یک امر غریزی است، ولی در اسلام جنبه اخلاقی دارد و در معنویت انسان تاثیر می گذارد.

ولی این مقدار از توسعه که همسر و فرزند را در بر می گیرد، کافی نیست پس از آن برای برخی خود قبیله ای و قومی مطرح می شود، که هم اصول انسانی مثل گذشت، احسان و ایثار را در محدوده قبیله و قوم محدود می کنند همان چیزی که برخی از آن به خود ملی تعبیر می کنند، در مرحله بالاتر روح انسان توسعه می یابد و خود را در همه انسان ها ساری و جاری می بیند، خیانت را به هیچ انسانی روا نمی داند، و کمال را برای همه آرزو می کند،

درد دیگران را در خود می داند. با چنین روحیه ای است که به کمک دیگران می شتابد، و در فکر نجات آن ها بر می آید.

پیامبران الهی مظهر چنین روح بلندی هستند، و با این محرک قوی به خدا نزدیک می شوند و پس از آن در صدد به حرکت در آوردن انسان ها به سوی کمال بر می آیند. در این حالت است که انسان بسط شخصیت پیدا می کند و جانش با جان ها یکی می شود و همه را در بر می گیرد و از غم انسان ها رنج می برد.

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ توبه ، آیه 128 .

رسولی از شما برای شما آمده که سختی های شما برای او گران است، برای نجات شما حرض می ورزد.

تاجایی که از غم مردم تا سرحد فداشدن پیش می رود:

فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ ۗ ذَا الَّذِي نَحْنُ بِكَ بِرَأْسِ كَهْفٍ ، آیه ۱۶

گویا تو می خواهی خود را از رنج و تاسف هلاک سازی اگر این ها به سخن خدا ایمان نیاورند.

این بیان نشان می دهد که امر به معروف و نهی از منکر ریشه در چه ابعادی از شخصیت انسان دارد و آنان که

چنین روح بلندی در کالبدشان دمیده شده است، در مقابل انحراف دیگران نمی توانند ساکت و بی تفاوت بمانند.

پس از آن که معروف را نمی شناسد و نمی پسندد و ترویج نمی کند و به انکار منکر نمی پردازد، هنوز از دایره

خودپرستی خارج نشده است و بهره ای از کمالات انسانی نبرده، بلکه یک انسان وارونه است:

قُلُوبٌ فَجَعَلَ أَعْلَاهُ أَسْفَلَهُ وَ أَسْفَلَهُ أَعْلَاهُ

تسلط اشرار و ذلت اخیار

حضرت رضا (ع) فرمود:

لتأمرن بالمعروف و لتنهن عن المنکر أو لیستعملن علیکم شرارکم فیدعو خیارکم فلا یستجاب لهم

باید امر به معروف و نهی از منکر داشته باشید وگرنه اشرار شما بر شما مسلط می شوند و پس از آن، خوبان و نیکان شما یاری می طلبند و به آن ها جواب داده نمی شود.

در این روایت که اهل سنت نیز آن را از پیامبر نقل کرده اند برای ترک امر به معروف و نهی از منکر، دو اثر بد ذکر شده است.

الف- با گذشت زمان افراد شرور و فاسد، زمام امور را به دست می گیرند. پس عاملی که می تواند از تسلط و حاکمیت افراد تبهکار جلوگیری کند، امر به معروف و نهی از منکر است.

ب- با حاکمیت اشرار، سخن خوبان هم اثری نخواهد داشت.

عذاب فراگیر

ترک امر به معروف و نهی از منکر، از عوامل نزول بلا و عقوبت الهی است. در این صورت عذاب خداوند هم شامل بدکاران و گناهکاران خواهد بود و هم شامل تارکین امر به معروف و نهی از منکر.

داستان اصحاب سبت روشن ترین نمونه این قانون کلی است. خداوند بر بنی اسرائیل واجب کرد که روز شنبه را گرامی بدارند و از صید و از کسب و کار در آن روز خودداری ورزند سپس گروهی از آنان را که در ساحل دریا زندگی می کردند آزمود و شرایط را طوری قرار داد که روزهای شنبه ماهیان در آبراه ها و جوی ها هم پیدا شوند و همه جا دم دست بودند، ولی روزهای دیگر به عمق دریا می رفتند و پیدایشان نبود، جمعی از اهل قریه به حرمت شنبه تجاوز کردند و به صید ماهی پرداختند تعدادی از مهمانان قوم به موعظه تجاوزگران پرداختند و آنان را از حرمت شکنی نهی کردند و گروه سومی هم بودند که حرمت شکنی نکردند ولی حرمت شکنان را هم نهی نکردند و موعظه ننمودند و حتی موعظه گران را نیز تخطئه کردند.

بر اساس آیات ۱۶۴ تا ۱۶۶ سوره اعراف فقط نهی کنندگان از منکر نجات یافتند و دو گروه تجاوزگران و ساکتان ظالم شمرده شده و مشمول عذاب شدند، گروه اول به کیفر بی حرمتی به حکم شنبه و گروه دوم به کیفر ترک نهی از منکر و سکوت در برابر گناه که به منزله رضایت و مشارکت در گناه است.

حضرت علی (ع) فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ مَا يَجْمَعُ النَّاسَ الرَّضَا وَالسُّخْطُ وَإِنَّمَا عَقَرَ نَاقَةَ ثَمُودَ رَجُلٌ وَاحِدٌ فَعَمَّهُمُ اللَّهُ بِالْعَذَابِ لَمَا عَمَوْهُ بِالرُّضَا
ای مردم! خشنودی و خشم، مردم را گرد می آورد و ناقه ثمود را یک مرد پی کرد و کشت، پس خداوند همه آن ها را عذاب نمود به جهت آن که به کشتن ناقه راضی بودند.

عذاب فراگیر تنها برای کسانی که بارضایت، محشر در وقوع جرم بوده اند، نیست، بلکه همه کسانی که قدرت برانکار، اعتراض، جلوگیری و یا جدایی از مجرم داشته اند ولی تحمل و سکوت کرده اند، مشمول عذاب الهی قرار می گیرند:
وَأَتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ. انفال ، آیه 25.

و بهره‌زید از فتنه ای که تنها به ظالمین از شما اصابت نخواهد کرد و بدانید که عقاب خداوند شدید است.

از این آیه شریفه استفاده می شود که هرچند ظلم ستمگران باعث نزول عذاب می شود، ولی عموم مردم باید جلوی آن ظلم را بگیرند، و آتش ستم را خاموش کنند. اگر در انجام این وظیفه کوتاهی کردند، آتش فراگیر خواهد بود، و آثار نکبت بار گناه (ذلت و خواری و عقوبت های الهی) همه را در بر خواهد گرفت.

منکر و گسترش منکرات

نهی از منکر عاملی است برای عمومی کردن و گسترش منکرات، و امر به معروف عاملی است برای عمومی کردن و گسترش نیکی ها و خوبی ها.

اگر در جامعه های نهی از منکر و امر به معروف ترک شود، جز این نیست که خوبی ها و پاکی ها از آن جامعه رخت بر می بندد و منکرات و زشتی ها در آن جامعه فراگیر می شود.

قرآن کریم در آیات فراوانی به سرگذشت اقوام گذشته اشاره کرده و رواج گناه و ظلم و ستم را عامل عذاب آنان می‌شمارد. با دقت و توجه در این آیات در می‌یابیم که:

۱- رواج گناه در جامعه، باعث نزول بلای آسمانی و هلاکت است. اسراء، آیه ۱۶؛ انعام، آیه ۶؛ هود، آیه ۱۱۷، اعراف، آیه ۹۶.

۲- آن‌ها که در مقابل فساد و گناه بی‌تفاوت نباشند، و به نهی از منکر بپردازند، از عذاب و هلاکت نجات می‌یابند. اعراف آیه ۱۶۵

۳- قبل از نزول عذاب و هلاکت عمومی به واسطه شیوع منکرات، ممکن است خداوند بر طبق سنت «استدراج» نعمت‌های فراوانی در اختیار جامعه گناهکار و فساد قرار دهد و وقتی آنان به نعمت‌ها دلخوش و مغرور شدند، به ناگاه عذاب خود را بر آنان نازل کند. انعام، آیه ۴۴، پیرامون سنت استدراج، المیزان به ج ۸، ص ۱۹۵ و ۳۴۶ مراجعه کنید.

۴- کانون فساد و سرچشمه منکرات در جامعه مترفین و طبقات مرفه جامعه اند و از آن‌ها آلودگی به طبقات دیگر اجتماع سرایت می‌کند، و در نتیجه کیفر فراگیر، نازل می‌شود. اسراء، آیه ۱۶.

۵- فلسفه یادآوری فراوان سرنوشت اقوام گذشته برای آن است که امت اسلامی در برابر شیوع گناهان در جامعه بی‌تفاوت نباشد و با احساس مسئولیت در برابر گناهکاران بایستد. آیه ۵۲؛ قصص، آیه ۴۰.

تأثیر رفتار انسان در نظام آفرینش

فراگیر شدن مفاسد در جامعه، تنها موجب انقراض تمدن‌ها، از بین رفتن ملت‌ها و زوال نعمت‌ها نمی‌گردد، بلکه شیوع هر گناه اثر خاصی در پدید آمدن یک مصیبت و گرفتاری در سطح جامعه دارد، که این بلا، کیفر دنیوی آن گناه است. امام باقر (ع) از رسول خدا (ص) روایت می‌کند که فرمود:

اگر به پنج چیز برخورد کردید از آن‌ها به خدا پناه برید چون:

الف- در جامعه ای فحشا علنی نمی شود، مگر آنکه طاعون و بیماری های جدیدی که در گذشتگان سابقه نداشته، پدیدار می شود.

ب- کم فروشی نمی کنند مگر آنکه به قحطی مبتلا شوند، مخارج زندگی برایشان سنگین گردد و حکام بر آن ها ستم خواهند کرد.

ج- کات نمی پردازند، مگر آنکه از باران محروم می شوند، و اگر چهارپایان نبودند به طور کلی باران نمیبارید

د- عهد و پیمان خدا و پیامبر (ص) را نقض نمی کنند، مگر آنکه خداوند، دشمن را بر آن ها مسلط میکند، تا اموال و سرمایه هایشان را بگیرد.

ه - بر غیر دستور خدا حکم نمی کنند، مگر آنکه خداوند سختی و دشواری در جامعه آن ها قرار می دهد.

پس همانطور که برای حوادث، علل و عوامل مادی وجود دارد، علل و عوامل معنوی نیز می تواند وجود داشته باشد، و همان طور که رفتار نیک انسان ها می تواند زمینه نزول برکات بیشتر از سوی خداوند را فراهم آورد، اعمال ناشایسته هم می تواند زمینه زوال آن ها را به وجود آورد:

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ
اگر ملتها ایمان آورده و تقوا داشتند، برکات آسمان ها و زمین را بر آنها می گشودیم، ولی آن ها تکذیب کردند ما هم به واسطه رفتارشان آنها را مواخذه کردیم.

در اینجا مناسب است با دلیل این سنت الهی از زبان علامه طباطبایی آشناسویم:

جهان هستی با اجزای گوناگون آن، واحدی به هم پیوسته است که مانند اعضای یک بدن، بیماری و صحت هر عضو در دیگری تاثیر دارد و در مجموع، دارای هماهنگی و همکاری می باشند. این واحد به هم پیوسته آن گونه که قرآن کریم بیان کرده است، در جهتی که خداوند برایش مقدر فرموده، در حال تکاپو و پیشروی است، و اگر در حرکت قسمتی از اجزای این پیکر، اختلالی به وجود آید و از مسیر صحیح منحرف شود. اثر آن در دیگر اجزا نیز ظاهر می شود و چنانچه این انحراف استمرار یابد و از آن جلوگیری نشود، نه تنها خود آن بخش، از گردونه تکامل و ترقی خارج می شود، بلکه اسباب دیگری که با او در پیوند و ارتباطند دچار مشکل و گرفتاری می شوند.

این سنت الهی، شامل انسان نیز می شود، و هیچ کسی از آن استثنا نشده است. از این رو، اگر امتی از مسیر فطرت و سعادت انسانی که در متن آفرینش برای او قرار داده شده منحرف شود، این فساد، آثار مخربی در اسباب مرتبط با او خواهد داشت و در نتیجه باعث بروز اختلال و درگیری در جامعه، به هم خوردن روابط سالم اخلاقی، از دست رفتن عواطف و وقوع حوادث طبیعی از قبیل خشکسالی، سیل، صاعقه، قحطی، زلزله و ... می شود، تا انسان را از غفلت به هوشیاری وا دارد و او را به مسیر فطری باز گرداند. در این آیه تامل کنید که خداوند می فرماید:

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ روم ، آیه ۴۱ .

فساد در دریا و خشکی به واسطه آنچه مردم انجام می دهند، پدید آمد تا خداوند مقداری از کیفر آنچه را انجام می دهند بدان ها بچشانند چه بسا که برگردند.

از این آیه استفاده می شود، گناهایی که مردم انجام می دهند، باعث فساد در خشکی و دریا می شود، چه فسادهایی که در ارتباط با انسان است، مثل پیدایش جنگ و از بین رفتن امنیت و چه فساد هایی که در ارتباط با انسان نیست، مثل تغییر اوضاع جوی و طبیعی به گونه ای که به انسان آسیب می رساند.

آری، چه بسیار امت هایی که نعمت های بسیار داشتند، ولی ظلم و گناه بین آنان رواج پیدا کرد و در بین آن بلاهای زمینی و آسمانی بر آنان نازل شد. داستان قوم سبا تابلوی عبرت انگیزی از این دست است. این قوم از نعمت های بی شمار خداوند بهره مند بود، زمین های کشاورزی حاصلخیز در شرق و غرب سرزمینشان به وسیله سد مارب سیراب می شد و محصول فراوان می داد، شهرها و روستاها آباد بود، ولی این قوم از شکر خدا روی برتافتند، کفر ورزیدند، به خود ظلم کردند و پیرو شیطان شدند، در نتیجه سیل ویرانگر سدشان را شکست و محصولات و زمین هایشان را از بین برد و شهرهایشان را ویران ساخت.

تجربه تلخ اندلس

کشور اسپانیا، در جنوب غربی اروپا قرار دارد، و از کشورهای حاصلخیز و خوش آب و هوای اروپاست. این کشور در سال ۷۱۱ میلادی به دست مسلمانان فتح شد. سپاه اسلام به فرماندهی طارق بن زیاد، از سوی آفریقا حرکت کردند

و وارد اندلس شدند، و با روحیه سلحشوری و شهامتی که داشتند، مقاومت مسیحیان را درهم شکستند، این فتح و پیروزی، اندلس را هشتصد سال در اختیار مسلمانان قرار داد و آن سرزمین یکی از پایگاههای تمدن اسلامی گردید. در طول این مدت، بارها و بارها مسیحیان به نبرد با مسلمانان پرداختند و با تمام تجهیزات به میدان جنگ آمدند، ولی هر بار، با تحمل ضربه ای سخت تر از گذشته، که مجبور به عقب نشینی شدند. سرانجام با رواج منکرات و شیوع مفاسد در بین مسلمانان و به ویژه جوانان به هدف خود دست یافتند و آنچه را طی صد ها سال با جنگ و دادن تلفات فراوان، به دست نمی آوردند، در یک زمان کوتاه و با تزریق آلودگی های اخلاقی به پیکر جامعه اسلامی اندلس، به دست آوردند. آن ها مشروبات الکلی را به میزان زیاد و مجانی در اختیار جوانان مسلمان گذاشتند. دختران فاسد اروپایی را وارد شهرهای مسلمان نشین کرده، و در تفریح گاه های عمومی در کنار جوانان مسلمان قرار دادند. با تاسیس دانشگاه ها، جوانان مسلمان را جذب کرده، فرهنگ اسلامی آن ها را مورد هجوم قرار دادند و سرانجام، پس از رواج عیاشی و بی بند و باری با یک حمله گسترده، به حکومت مسلمانان اسپانیا پایان دادند، و سپس به قتل غارت مسلمانان و تجاوز به ناموس آن ها پرداختند و مراکز علم و فرهنگ را به آتش کشیدند.

عوامل موفقیت در امر به معروف و نهی از منکر

موفقیت در امر به معروف و نهی از منکر در گرو رعایت نکات فراوانی است که در اینجا به برخی از آن ها می پردازیم:

آموزش راه و رسم امر به معروف و نهی از منکر

قرآن کریم به ما دستور می دهد که وقتی می خواهید وارد خانه شوید:

وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا بقره ، آیه ۱۸۹ .

شاید برخی تلقی کنند که این مسأله، با توجه به روشنی آن، نیازی به بیان ندارد، در حالی که آیه قرآن درصدد بیان یک حقیقت کلی است که راه موفقیت در هر عملی را نشان می دهد. امام باقر (ع) در تفسیر این آیه فرمود: یعنی هرکاری را از راهش وارد شوید و هر عملی را از آن سو که باید، انجام دهید.

حضرت رضا (ع) فرمود:

مَنْ طَلَبَ الْأَمْرَ مِنْ وَجْهِهِ لَمْ يَزَلْ ، فَإِنْ زَلَّ لَمْ تَخْذُلْهُ الْحَيْلَةُ

هرکس که راه را از راهش بخواهد نمی لغزد، و اگر هم بلغزد چاره ای برایش خواهد بود.

در امر به معروف و نهی از منکر نیز قبل از هر اقدامی باید اندیشه کرد و شیوه صحیح را با توجه به ویژگی های فرد گناهکار و عملی که از او سر زده است، پیدا نمود. برای مثال، در برخورد با گناهی که از او سر زده است، پیرامون این سوالات باید فکر کرد:

موضع گیری فردی کافی است، یا باید با هماهنگی دوستان و فامیل عمل کنم؟ ارشاد زبانی لازم است یا اقدام عملی؟ از زبان تشویق استفاده کنم یا زبان تهدید؟

وقتی که راه منطقی و ثمربخش امر به معروف و نهی از منکر را یافتیم، باید به ادای تکلیف و انجام وظیفه بپردازیم.

اهمیت دادن به پیشگیری

همان گونه که در پزشکی، پیشگیری و بهداشت را بر درمان و معالجه مقدم می دارند، و بدین وسیله در صدد جلوگیری از به وجود آمدن و سرایت بیماری هستند، در بیماری های روحی و اخلاقی نیز این نکته حائز اهمیت است. از نظر فقه اسلامی، از زمانی که آثار و علامت های وقوع جرم را مشاهده می کنیم، و حتی از موقعی که به تصمیم گناهکار آگاه می شویم، وظیفه امر به معروف و نهی از منکر به عهده ما خواهد بود.

حضرت امام خمینی سلام الله علیه در تحریر الوسیله فرموده است:

اگر شخصی بداند که فردی تصمیم به انجام کار حرامی دارد و احتمال دهد که (نهی از منکر) تاثیر دارد، واجب است نهی از منکر کند.

ریشه یابی منکرات

منکرات از یک سو در نابسامانی های روحی گناهکار ریشه دارد، و از سوی دیگر شرایط خارجی به فعال کردن آن ریشه ها، و بذرافشانی در آن زمینه ها کمک می کند؛ از این رو، ریشه کن ساختن منکر بدون توجه به عوامل اصلی بروز گناه امکان ندارد.

بررسی عوامل بروز فساد، آن هم در ابعاد گوناگون فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و شناسایی آن ها، راه صحیح مبارزه با فساد را به ما می نمایاند و به دنبال آن با دید وسیع و اشراف کامل می توانیم در جهت ریشه کن ساختن عوامل فساد اقدام کنیم.

استفاده از روش های غیرمستقیم

امر به معروف و نهی از منکر، چه با زبان، چه با عمل، به دو صورت انجام می گیرد:

الف- مستقیم: به عنوان مثال برای امر به معروف به فردی می گوییم: فلان عمل واجب را انجام دهید.

ب- غیرمستقیم: به طور مثال در لابه لای گفتار خود، به او تفهیم می کنیم که آن کار را باید انجام دهد، مثل اینکه بدون آن که متوجه شود که او را مورد خطاب قرار داده ایم، از فردی که آن وظیفه واجب را انجام داده است، تعریف می کنیم.

بدون شک روش دوم تاثیر بیشتری دارد. نمونه استفاده از روش مستقیم، شیوه امام حسن و امام حسین (ع) در حالی که هردو طفل بودند، به پیرمردی که در حال وضو گرفتن بود، برخورد می کنند و متوجه می شوند که وضوی او باطل است. این دو بزرگوار به رسم و روش اسلام آشنا بوند، جلو رفتند و گفتند: ما هردو می خواهیم در حضور شما وضو بگیریم، ببینید کدام یکی از ما بهتر وضو می گیرد. او می پذیرد امام حسن (ع) یک وضوی کامل در حضور او گرفت، بعد هم امام حسین (ع) این کار را انجام داد. تازه پیرمرد متوجه شد که وضوی خودش نادرست بوده، بعد گفت: وضوی هردوی شما درست است، وضوی من اشتباه بوده.

اقدام همه جانبه

امر به معروف و نهی از منکر، ابزار گوناگونی دارد که در هر مورد بر اساس شرایط و اوضاع و احوال می توان از آن ها بهره گرفت، تنبیه و تشویق، زبان و قلم، آشتی و قهر، ضرب و شتم و...

موفقیت جامعه اسلامی برای دعوت به خوبی ها و جلوگیری از بدی ها، در گرو آن است که از شیوه های مختلف به صورت هماهنگ استفاده شود، و اگر تنها به دعوت لفظی و امر و نهی زبانی بسنده کند، بهره لازم را نخواهد برد.

پس در کنار شیوه های گفتاری باید از شیوه های رفتاری نیز برای جلوگیری از منکرات کمک گرفت، چرا که با زبان نمی توان بر همه عوامل فساد آفرین غلبه کرد، شیخ مفید می گوید:

در دوران ولایت امیر مومنان (ع) ، به آن حضرت خبری رسید که فردی استمنا کرده است. حضرت دستور داد: به دست او زدند تا حدی که قرمز شد، سپس سوال کردند: متاهل است یا مجرد؟ عرض شد مجرد است. فرمود: ازدواج کند. عرض شد به واسطه فقر، امکان ازدواج برای او وجود ندارد، حضرت پس آن که از او خواست که توبه کند، وسایل ازدواج او را فراهم آورد و مهریه همسرش را نیز از بیت المال پرداخت.

از این سیره امام می فهمیم که برای اصلاح جامعه و جلوگیری از مفساد، نه می توان از تنبیه چشم پوشی کرد، و نه باید به آن بسنده نمود، بلکه باید با شناخت ریشه انحراف، در صدد اصلاح همه جانبه بر آمد.

رعایت ادب در امر به معروف و نهی از منکر

با مطالعه زندگی رسول اکرم(ص) و ائمه(ع) می توان ادب در امر به معروف و نهی از منکر را آموخت. اینک نمونه ای از ادب امام صادق(ع) در امر به معروف و نهی از منکر:

« به دستور منصور، صندوق بیت المال را باز کرده بودند، و به هرکس چیزی می دادند، شقرانی یکی از کسانی بود که برای دریافت سهمی از بیت المال آمده بود، ولی چون کسی او را نمی شناخت، وسیله ای پیدا نمی کرد تا سهمی برای خود بگیرد، شقرانی را به اعتبار این که یکی از اجدادش برده بوده و رسول خدا(ص) او را آزاد کرده بود، و وی

هم آزادی را از او به ارث می برد، «مولی رسول الله» می گفتند؛ یعنی آزاد شده رسول خدا (ص) و این به نوبه خود افتخار و انتسابی برای شقرانی محسوب می شد. از این نظر، خود را وابسته به خاندان رسالت می دانست. در این بین که چشم های شقرانی نگران آشنا و وسیله ای بود تا سهمی برای خودش از بیت المال بگیرد، امام صادق (ع) را دید. جلو رفت و حاجت خویش را گفت. امام رفت و طولی نکشید که سهمی برای شقرانی گرفته و با خود آورد، همین که آن را به دست شقرانی داد، با لحنی ملاطفت آمیز این جمله را به وی گفت: «کار خوب از هرکسی خوب است، ولی از تو، به واسطه انتسابی که با ما دار، و تورا وابسته به خاندان رسالت می دانند، خوب تر و زیباتر است. و کار بد از هرکس بد است، ولی از تو به خاطر همین انتساب، زشت و ناپسند تر است». امام صادق (ع) این جمله را فرمود و گذشت.

شقرانی با شنیدن این جمله دانست که امام از سر او یعنی شراب خواری اش، آگاه است، و از اینکه امام با اینکه می دانست او شرابخوار است به او محبت کرد، و در ضمن محبت، او را متوجه عیبش کرد، پیش وجدان خویش شرمسار شد و خود را ملامت کرد.

دوری از سرزنش، از جمله آدابی است که بر تاثیر امر به معروف و نهی از منکر می افزاید. از این رو، در دستورات اخلاقی اسلام، از ما خواسته اند که نسبت به گناهکاران، زبان سرزنش نداشته باشیم.

امام سجاد (ع) فرمود:

«آخرین وصیتی که حضرت خضر به موسی (ع) کرد این بود که هیچ گاه کسی را به خاطر گناهش ملامت نکن.»
پرهیز از سختگیری بیجا برای دعوت به خوبی و جلوگیری از بدی ها، باید ظرفیت، طاقت و توانایی افراد را در نظر گرفت. و برای جذب آن ها به راه مستقیم و صراط هدایت، از سخت گیری بیجا، که در مورد نظر اسلام نیست، دوری کرد؛ چه بسا پافشاری برای انجام یک مستحب، باعث شود فردی از انجام واجبات نیز صرف نظر کند، و چه بسا اصرار بر ترک یک مکروه، فردی را به انجام محرمات سوق دهد.

به این روایت تاریخی دقت کنید و آثار منفی سخت گیری های بی مورد را بنگرید:

«دوهمسایه، که یکی مسلمان و دیگری نصرانی بود، گاهی باهم درباره اسلام سخن می گفتند، مسلمان آنقدر از اسلام تعریف کرد، که همسایه نصرانی اش به اسلام متمایل شد و اسلام را پذیرفت.

شب فرا رسید، سحرگاه نصرانی تازه مسلمان دید در خانه را می کوبند، با نگرانی پرسید: کیستی؟ همسایه مسلمان خود را معرفی کرد و گفت: زود وضو بگیر و جامه ات را بپوش که برویم مسجد برای نماز، تازه مسلمان، برای اولین بار وضو گرفت و روانه مسجد شد، هنوز تا طلوع صبح خیلی باقی بود، آنقدر نماز خواندند تا موقع نماز صبح رسید. نماز صبح را خواندند و مشغول دعا و تعقیب شدند تا هوا روشن شد. تازه مسلمان حرکت کرد که به منزلش برود، رفیقش گفت: کجا میروی؟ مدتی صبر کن و تعقیب نماز را بخوان تا خورشید طلوع کند. پس از طلوع خورشید، وقتی تازه مسلمان برخاست تا برود، رفیق مسلمانش قرآنی به او داد و گفت: حالا مشغول خواندن قرآن شو تا خورشید بالا بیاید، توصیه من این است که امروز نیت روزه کنی، نمی دانی روزه چقدر ثواب دارد؟ کم کم نزدیک ظهر شد، و او را دعوت کرد که برای نماز ظهر بماند، سپس از او خواست تا صبر کند و در وقت فضیلت نماز عصر، آن را به جا آورد. بعد به او گفت: چیزی از روز باقی نمانده، بهتر است برای نماز مغرب هم بمانیم. هنگامی که تازه مسلمان می خواست برای افطار برود، به او گفت: یک نماز بیشتر باقی نمانده و آن نماز عشا است، صبر کن. پس از یک ساعت نماز عشا را هم خواندند و برگشتند.

شب دوم هنگام سحر بود که تازه مسلمان باز صدای در را شنید که می کوبند، پرسید: کیست؟ جواب داد: من همسایه ات هستم، وضو بگیر به مسجد برویم، تازه مسلمان در پاسخ گفت: من همان دیشب که از مسجد برگشتم، از دین استعفا دادم، برو یک آدم بیکارتر از من پیدا کن که کاری نداشته باشد، و وقت خود را بتواند در مسجد بگذراند. من آدمی فقیر و عیالوارم، باید دنبال کار و کسب بروم.

امام صادق (ع) بعد از نقل این حکایت، برای یاران خود، فرمود: به این ترتیب، آن مرد عابد سختگیر، فردی را که وارد اسلام کرده بود، خودش از اسلام بیرون کرد. بنابراین، شما همیشه متوجه این حقیقت باشید که بر مردم سخت

نگیرید، اندازه طاقت و توانایی مردم را در نظر داشته باشید، تا می توانید کاری کنید که مردم متمایل به دین شوند و از دین فراری نشوند، نمی دانید که بنای سیاست اموی بر سختگیری و شدت است، ولی راه و روش ما بر نرمی و مدارا و حسن معاشرت و به دست آوردن دلهاست.

شرایط امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر دارای شرایطی است که بدون آن «امر و نهی» واجب نخواهد بود.

این شرایط عبارتند از:

۱- شناخت معروف و منکر.

۲- احتمال تأثیر امر و نهی

۳- علم به اینکه گناهکار تصمیم به ادامه گناه دارد

۴- در امر و نهی مفسده ای وجود نداشته باشد.

اینک توضیح هر یک از این شرایط:

شناخت معروف و منکر

کسی که به امر به معروف و نهی از منکر می پردازد، دوگونه آگاهی لازم دارد:

الف- شناخت معروف و منکر، او باید بداند چه فعلی واجب یا مستحب و معروف، چه فعلی حرام یا مکروه و منکر است.

ب- شناخت رفتار کسی که می خواهد او را امر به معروف یا نهی از منکر کند، یعنی باید بداند آنچه را دیگری ترک

کرده «معروف» است، تا امر به معروف بر او لازم باشد، و نیز باید بداند آنچه را دیگری مرتکب شده، «منکر» است، تا

نهی از منکر بر او لازم باشد.

امام صادق (ع) فرمود: **إِنَّمَا هُوَ عَلَى الْقَوَى الْمُطَاعِ الْعَالِمِ بِالْمَعْرُوفِ مِنَ الْمُنْكَرِ**^{۳۱}

امر به معروف و نهی از منکر تنها بر افراد توانمندی واجب است که علم به تشخیص معروف دارند.

امر کننده به معروف و نهی کننده از منکر باید علاوه بر شناخت «معروف و منکر» شرایط امر به معروف و نهی از

منکر، موارد وجوب و عدم وجوب، جواز و عدم جواز آن را یاد بگیرد، تا مبدا به واسطه نادانی، در امر به معروف و نهی از

منکر، خود مرتکب خلاقی شود. احتمال تأثیر انسان باید در امر و نهی خود احتمال تأثیر بدهد. و اگر اطمینان داشته

باشد که امر و نهی تأثیری ندارد، وظیفه ای متوجه او نیست، زیرا فلسفه امر به معروف و نهی از منکر، سوق دادن انسان

ها به خوبیها و بازداشتن آنها از بدیهاست. و اگر اطمینان دارد که این هدف محقق نمی شود، تکلیفی ندارد.

نکته ظریفی که در اینجا وجود دارد این است که امر به معروف و ناهی از منکر، تشخیص دهد که چگونه و با چه روش

ها و شیوه هایی می تواند «امر و نهی» خود را اثر بخش کند و دیگران را به طرف معروف سوق داده، از منکر باز دارد؟

حضرت امام خمینی قدس سره تصریح کرده اند که برای «تأثیر» از راه های مختلف باید استفاده کرد، برای مثال:

۱- اگر می داند که تنها با «تقاضا یا موعظه» می تواند به این هدف دست یابد، از این روش استفاده کند.

۲- اگر می داند یا احتمال می دهد که «تکرار» امر و نهی، تأثیر خواهد داشت، باید امر و نهی را تکرار کند.

۳- اگر می داند که با اجازه به گناه کوچکتری، می تواند جلوی یک نگاه بزرگتر را بگیرد، به گونه ای که مورد امر به

معروف و نهی از منکر، از مواردی که می خواهد اجازه تخلف و معصیت بدهد، اهم باشد، «مثل حفظ جان مومن»

باید از این روش استفاده کند و اجازه آن تخلف و معصیت را بدهد.

۴- اگر بداند که این امر و نهی، هرچند در حال حاضر اثری ندارد، ولی برای آینده موثر خواهد بود، باید انجام دهد.

۶- اگر می داند که امر و نهی، نسبت به دیگران موثر واقع می شود، هرچند فردی را که در حال حاضر امر و نهی می

کند، ترتیب اثر نمی دهد، امر و نهی واجب است.

۷- اگر امر و نهی را تنها موجب کم شدن معصیت، و نه ریشه کن شدن آن می داند، باید انجام دهد.

۸- اگر امر و نهی را موجب تأثیر منفی بیشتر می داند، نباید اقدام کند.

۹- اگر می داند نهی از منکر نه تنها باعث ترک منکر نمی شود، بلکه موجب اصرار بیشتر بر گناه می شود، و می داند که با «امر به منکر» او سنگر را ترک می کند، لازم است به جای نهی منکر، امر به منکر کند .

فروع یاد شده نشان می دهد که برای تأثیر امر به معروف و نهی از منکر در افراد جامعه شناخت زمینه ها و عوامل بروز منکرات و نیز آگاهی از موانع رواج خوبیها تا چه حد ضرورت دارد، بخصوص که موفقیت در انجام این وظیفه در گرو شناخت دقیق اوضاع اجتماعی و روحیات افراد است، چرا که افراد در قبول «امر و نهی» گوناگونند و برای اصلاح هر فرد، از زمینه های خاص روانی که در او وجود دارد و همچنین از عوامل فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و دینی که با او در ارتباط است، باید کمک گرفت. از این رو، پافشاری بر قالبهای خشک امر و نهی ما را در رساندن به هدف های والای این فریضه کمک نخواهد کرد.

اصرار بر گناه

یکی از شرایط امر به معروف و نهی از منکر آن است که گناهکار تصمیم داشته باشد به راه غلط خود ادامه دهد و بر آن پافشاری داشته باشد، چون اگر فرد گناهکار پس از عمل خلاف خود، تصمیم بر کناره گیری و ترک گناه داشته باشد، نهی او لازم نیست .

خالی بودن از مفسده

اگر امر به معروف و ناهی از منکر بداند یا گمان داشته باشد که بواسطه «امر و نهی» او ضرر جانی یا آبرویی یا مالی قابل توجهی به او، یا یکی از نزدیکان و دوستانش متوجه خواهد شد، امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست.

سوالی که در اینجا مطرح است اینکه آیا به این شرط، به عنوان یک «شرط مطلق» برای تمام موارد امر به معروف و نهی از منکر و نسبت به هر نوع «ضرر و خطر» می توان نگرست؟ و آیا در همه موارد با احتمال ضرر جانی یا مالی، امر به معروف و نهی از منکر ساقط می شود؟

استاد مطهری در این باره می نویسد:

برخی از علمای اسلام، و خیلی متأسفم که بگویم بعضی از علمای بزرگ شیعه که از آنها چنین انتظاری نمی رود، می گویند: «مرز امر به معروف و نهی از منکر، بی ضرری است نه بی مفسده ای، ضرری به جان یا مال یا آبرویت نرسد، یعنی اگر پای ضرر به اینها در میان بود. امر به معروف و نهی از منکر را رها کن، امر به معروف کوچکتر از این است که با احترام جان یا آبرو یا بدن برابری کند! اینها ارزش امر به معروف و نهی از منکر را پایین می آورند.

اما دیگری می گوید: «نه، ارزش امر به معروف و نهی از منکر بالاتر از اینهاست، البته با توجه به معروفش، بین امر به معروف و نهی از منکر را برای چه می خواهی بکنی؟ و در چه موضوعی می خواهی امر به معروف و نهی از منکر کنی؟ (بعد دو مثال می زند، یک موضوع کم اهمیت مثل کثیف کردن کوچه توسط یک فرد شایسته نیست برای نهی از آن، جان، مال و آبروی خود را در خطر قرار داد و یک موضوع با اهمیت مثل به خطر افتادن قرآن، که حفظ آن از جان، مال و آبروی فرد با ارزشتر است. سپس اضافه می کند: (بنابراین، امر به معروف و نهی از منکر در مسائل بزرگ مرز نمی شناسد و هیچ چیزی، هیچ امر محترمی نمی تواند، با امر به معروف و نهی از منکر برابری کند، نمی تواند جلوی او را بگیرد» .

بر این اساس، رهبر فقید انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی سلام الله علیه چنین فتوا داده اند:

اگر معروف و منکر از اموری است که شارع مقدس به آن اهتمام دارد، مثل حفظ قبیله ای از مسلمانان و هتک نوامیس آنها، یا محو آثار اسلام و محو حجت آن که موجب گمراهی مسلمانان می شود، و یا از بین بردن برخی از شعایر اسلامی مثل بیت الله الحرام، بگونه ای که آثار و محل آن از بین برود و امثال این موارد، باید ملاحظه اهمیت را نمود، و مطلق ضرر، هر چند ضرر جانی و یا حرج و مشقت، تکلیف را بر نمی دارد. از اینرو، اگر به پا داشتن این گونه حج اسلامی که

جلوی گمراهی را می‌گیرد، بذل جان و یا جانها، نیازمند باشند، این کار لازم است، چه برسد به ضرر و یا حرج کمتر از این مرحله.

امیر مومنان(ع) در تفسیر «و اصبر علی ما اصابک فان ذلک من عزم الامور» لقمان، آیه ۱۷

می‌فرماید: در برابر دشواریها و رنجهایی که در امر به معروف و نهی از منکر به تو می‌رسد، استقامت داشته باش.

به علاوه در قرآن کریم از انسانهای مومن فداکاری که به وسطه امر به معروف و نهی از منکر شدیدترین مصیبتها را تحمل کرده‌اند، به عظمت و بزرگی یاد شده است. به عنوان نمونه در سوره «یس» سرگذشت یکی از این ایثارگران آمده است. او مردم را از مخالفت با پیامبران بر حذر داشت و قوم طغیانگرش با بی‌رحمی به جان او افتادند و او را به شهادت رساندند. در همان لحظه بود که فرمان الهی به او رسید:

قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ - یس، آیه ۱۳

به بهشت وارد شو.

اگر حرکت این مومن دلسوخته برای قیام به امر به معروف و نهی از منکر یک جریان استثنایی بود و نمی‌توانست

برای دیگران الگو باشد، چرا قرآن که کتاب هدایت و راهنمایی است، به نقل آن مبادرت کرده است؟

حضرت امام حسین(ع) در وصیتنامه خود نوشت که برای امر به معروف و نهی از منکر قیام می‌کنند و در این راه از

جان و مال خود گذشت و به اسارت اهل بیتش راضی شد و به جهانیان اعلام کرد که باید به او اقتدا کنند و برای امر

به معروف و نهی از منکر در موارد مهم هرگونه ضرر را به جان خویش بخرند.

مراحل و مراتب امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر دارای مراحل گوناگونی است. از یک نگاه این مراحل به دو بخش تقسیم میشود:

الف- موضع گیری های منفی که نشان دهنده انزجار قلبی از منکر است، مثل در هم کشیدن چهره، روی برگرداندن، ترک مجلس و ...

ب- موضع گیری های مثبت، مثل امر و نهی با زبان، یا اعمال قدرت.

در اولین مرحله امر به معروف و نهی از منکر باید کاری انجام داد که به وسیله آن انزجار قلبی از منکر و نیز خواست قلبی نسبت به انجام کار خوب اظهار شود. برای این مرحله، در نهی از منکر، مراتب مختلفی وجود دارد: ترشروی، برگرداندن چهره و صورت، رها کردن مجلس و ترک دوستی. برخورد منفی با گناه و گناهکار دارای مصادیق و روش های بسیاری است، که در هر مورد به اقتضای شخص و شرایط، به کار گرفته می شود.

عامه و خاصه، این سخن را از پیامبر اکرم نقل کرده اند که با گناهکاران با ترشروی برخورد کنید. پس در اولین قدم، باید تنفر از گناه را ابراز کرد.

ضرورت دوری از مجالس گناه

ترک مجالس گناه، به صراحت در دو موضع قرآن مطرح شده است.

وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ ۗ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ
بَعْدَ الذِّكْرِ ۗ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَمَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَلَٰكِنْ ذِكْرٌ ۗ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ انعام، آيات
68 69

هنگامی که آنان که آیات ما را به مسخره می گیرند، می بینی، از آنها روی برگردان تا به سخن دیگری بپردازند و اگر شیطان تو را به فراموشی افکند پس از توجه و رفع غفلت، با آنان منشین، و بر افراد با تقوا چیزی از حساب گناه آنها (که آیات ما را به مسخره می گیرند) نیست، ولی آنها را تذکر می دهیم تا شاید تقوا پیشه کنند.

دقت در آیه مزبور نشان می دهد که:

گرچه در این آیه پیامبر به روی گردانی از مجالس کفار مأمور شده است، ولی حکم از نظر ملاک شامل هر گروه گناهکار، و هر مجلس گناهی می شود، چه اینکه در روایات نیز با استشهاد به همین آیه شریفه از حضور در برخی از مجالس گناه نهی شده است. پیامبر اکرم فرمود:

من کان یؤمن بالله والیوم الآخر فلا یجلس فی مجلس یشبّ فیه إمام، أو یغتاب فیه مسلم

هر کس که ایمان به خدا و روز قیامت داشته باشد، در مجلسی که به امام (عادل) ناسزا گفته می شود یا از مسلمانی غیبت می شود، نمی نشیند.

فلسفه دوری از مجالس گناه

در پرتو آیات مزبور، فلسفه و علت دوری از مجالس گناه، مشخص می شود. اسلام با نهی حضور در این گونه مجالس و معاشرت با چنین افرادی، مصلحت های زیر را در نظر گرفته است:

طهارت گوش

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند بر انسان واجب کرده است که از گوش کردن آنچه حرام است، دوری کند و از آنچه خداوند نهی کرده است، پرهیز نماید و از شنیدن آنچه موجب سخط الهی است، بپرهیزد. زیرا در قرآن فرمود است: «وقتی شنیدید که آیات خدا مورد انکار و مسخره قرار می گیرد، با آنها ننشینید تا در سخن دیگری وارد شوند.»

تنبیه گناهکاران

ترک مجلس گناه، اعلام اعتراض به گناهکاران و یاهو سرایان است. امام صادق علیه السلام به گروهی از اصحابش فرمود:

سزاوار است که من بیگناهان شما را هم به واسطه گناهکاران تان توبیخ کنم، و چرا این کار برای من روا نباشد، در حالی که وقتی یکی از شما کار زشت و ناپسندی انجام می دهد و شما با خبر می شوید، اعتراض نمی کنید، از او دوری نمی کنید و اسباب ناراحتی او را فراهم نمی کنید تا آن را ترک کنید.

ابزار تنفر از گناه

ترک مجالس گناه حتی اگر تأثیری در جلوگیری از گناه گنهکاران نداشته باشد، ولی حداقل ابزار مخالفتی است که نشان از احساس مسئولیت و روحیه ستیز با گناه دارد.

تقلیل آمار شرکت کنندگان

حضور در مجلس گناه، نمایش این گونه مجالس را افزایش می دهد، چراکه هر مقدار تعداد شرکت کنندگان افزایش یابد، بر شکوه مجلس افزوده می شود و باعث دلگرمی بیشتر شرکت کنندگان می گردد. و البته بر آنان که از بیرون، اخبار این گونه مجالس را می شنوند، تعداد بیشتر جمعیت، تأثیر منفی بیشتری خواهد داشت، چون مومنان را افسرده و افراد فاسد را شادمان می سازد.

امام صادق علیه السلام فرمود: با بدعت گزاران همدم نشوید و با آنان منشینید، چرا که در نزد مردم یکی از آنان خواهید بود.

خطر سرایت آلودگی

مجلس گناه زمینه لغزش و سقوط انسان را فراهم می سازد و کم کم انسان های پاک و متقی را در معرض آلودگی قرار می دهد.

امام سجاد علیه السلام فرمود:

إِيَّاكُمْ وَصَحْبَهُ الْعَاصِينَ وَمَعُونَهُ الظَّالِمِينَ وَمَجَاوِرَهُ الْفَاسِقِينَ أَحْذَرُوا فَتَنَّتَهُمْ وَتَبَاعَدُوا مِنْ سَاحَتِهِمْ ۳۳

بر شما باد که مبادا با گنهکاران همدم، با ستمکاران همراه و به فاسقان نزدیک شوید، از فتنه آنها بر حذر باشید و از اطراف آنها دور شوید.

فرار از عذاب الهی

گناهکار و مجلس گناه در معرض نزول عذاب الهی قرار دارد. و هر کس که در آنجا حضور یابد، باید احتمال عذاب را برای خود بپذیرد. در این گونه موارد است که چه بسا، خشک وتر باهم می سوزند. از این رو ائمه علیهم السلام اصحاب خود را از شرکت در مجالس افراد منحرف باز می داشتند.

جلوگیری از بدبینی مردم نسبت به خود

دوستان و همنشینان هرکس ، نمایانگر طرز فکر و روحیه او می باشند و با تامل در حال دوستان و اطرافیان اشخاص ، خود آنها را نیز می توان شناخت. از این رو ، همراه بدکاران بودن ، زمینه ساز بدبینی جامعه نسبت به خوبان می شود. امیرمومنان (ع) فرمود: همنشینی با بدان موجب سوءظن به خوبان می شود.

ضرورت حفظ مراتب

پیش از این گفتیم که برخورد منفی با گناهکار ، دارای مراتبی است . در صورتی که احتمال تاثیر مراتب پایین تر وجود دارد ، به سراغ مرتبه بالاتر نباید برویم. فتوای حضرت امام قدس سره در این باره چنین است:

واجب است به ابراز انزجار قلبی در صورتی که احتمال تاثیر و رفع منکر داده می شود اکتفا شود. در این صورت نوبت به مرتبه بعد نمی رسد. در اظهار انزجار هم باید به مقدار لازم اکتفا کرد و تا امکان تاثیرگذاری با مرتبه پایین تر و کار ساده تری وجود دارد ، به سراغ مرتبه بالاتر نباید رفت. بخصوص در مواردی که مرتبه بالاتر موجب هتک او می شود. پس اگر برای مثال بابرهم زدن چشم ، مطلب به او فهمانده می شود ، تعدی به مرتبه بالاتر جایز نیست.

ضرورت تشخیص موارد

درانتخاب شیوه امر به معروف و نهی از منکر و به کارگیری هریک از مراتب آن ، توجه به این نکته ضروری است که شیوه انتخاب شده دارای چه تاثیری است. آیا به عنوان مثال قطع رابطه موجب تنبیه است و یا بالعکس باعث تشویق او به گناه می شود. از این رو ، به صورت کلی تجویز کرد. استاد شهید مطهری مطلب را این گونه توضیح داده است. شخصی دوست شماست ، بایکدیگر صمیمی و محشور هستید ، روابطتان با یکدیگر دوستانه است ، رفت و آمد دارید ، باهم گرم می گیرید ، مسافرت می روید ، میانتان هدایایی مبادله می شود ، یک وقت اطلاع پیدا می کنید که همین رفیق صمیمی شما دچار فلان عمل زشت شده ، فلان گناه قطعی و مسلم را مرتکب می شود. یکی از اقسام تنبیه که در مواردی باید انجام شود این است که شما نسبت به او سردی نشان دهید ، بی اعتنایی کنید و آن صمیمیتی که در گذشته به او نشان می دادید بعد از این نشان ندهید. ولی این در موردی است که اگر شما با آن شخص ی که با او صمیمیت دارید قطع رابطه کنید و نسبت به او سردی نشان بدهید ، این عمل شما نسبت به او تنبیه تلقی می شود. یعنی تحت یک زجر و شکنجه روحی قرار گیرد و این عمل شما در جلوگیری از کار بد او تاثیر داشته باشد و گرنه مواردی هم هست که کسی ، فرزند شما ، دوست شما ، مبتلا به عادت زشتی شده است و رابطه او با شما روی عادت است که از گذشته داشته است ، چه بسا از اینکه شما با او قطع رابطه کنید استقبال می کند تا او هم با شما قطع رابطه کند و آزادتر دنبال منکرات و کارهای زشت برود ، دراینجا قطع رابطه شما با او نه تنها اثر تنبیهی ندارد ،

بلکه اثر تشویقی دارد؛ یعنی او را بیشتر در کار خود آزاد می‌گذارید، و در عمل به آن کار تشویق می‌کنید. در چنین مواردی قطع رابطه درست نیست.

مراحل و مراتب امر به معروف و نهی از منکر

برای سوق دادن انسان‌ها به مسیر خوبی و جلوگیری از حرکت آنها به سوی بدی، علاوه بر شیوه‌های طرد و منفی، از روشهای مبارزه مثبت نیز باید استفاده کرد. این روشها در دوا بخش گفتار و اقدامات عملی خلاصه می‌شود. امام باقر (ع) فرمود:

فَأَنْ كُرُوا بِقُلُوبِكُمْ وَ الْفُطُورِ بِالْسُنَّتِكُمْ وَ صَكُّوا بِهَا جِبَاهِهِمْ وَ لَا تَخَافُوا فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَّائِمَةً

با قلب انکار منکر کنید و با زبان بگویند و بدین وسیله بر پیشانی آنها محکم بکوبید و در راه خدا از سرزنش ملامت‌کنندگان نهراسید.

حضرت علی (ع) پس از برخورد با سپاهیان شام و معاویه، در خطبه‌ای برای یاران خود فرمود:

ای مومنان، هر کس ببیند ستمی انجام شود، و مردم به منکر دعوت می‌شوند، و آن را به دل انکار کند، پس رهایی یافته و سالم مانده است، و هر کس آن را به زبان انکار کند، ماجور بوده و از کسی که تنها به دل انکار کرده، برتر است و هر کس آن را با شمشیر انکار کند تا کلمه حق برتر و کلمه ستمگران پست تر باشد، او به راه رستگاری رسیده و برصراط حقیقت ایستاده و یقین در دل او روشن گردیده است.

مطلب مهمی که در این بیان علوی دیده می‌شود، این است که میزان ایمان انسانها، به درجه امر به معروف و نهی از منکر آنها بستگی دارد، و هر کس برای مرحله بالاتری از انجام وظیفه آمادگی داشته باشد، در مدارج فضیلت، از امتیاز و برتری برخوردار است. چون هر مرحله از مرحله قبل سخت تر و باارزش تر است.

حضرت علی (ع) پس از برخورد با سپاهیان شام و معاویه، در خطبه‌ای برای یاران خود فرمود:

ای مومنان، هر کس ببیند ستمی انجام شود، و مردم به منکر دعوت می‌شوند، و آن را به دل انکار کند، پس رهایی یافته و سالم مانده است، و هر کس آن را به زبان انکار کند، ماجور بوده و از کسی که تنها به دل انکار کرده، برتر است و هر کس آن را با شمشیر انکار کند تا کلمه حق برتر و کلمه ستمگران پست تر باشد، او به راه رستگاری رسیده و برصراط حقیقت ایستاده و یقین در دل او روشن گردیده است.

مطلب مهمی که در این بیان علوی دیده می‌شود، این است که میزان ایمان انسانها، به درجه امر به معروف و نهی از منکر آنها بستگی دارد، و هر کس برای مرحله بالاتری از انجام وظیفه آمادگی داشته باشد، در مدارج فضیلت، از

امتیاز و برتری برخوردار است. چون هر مرحله از مرحله قبل سخت تر و باارزش تر است. هرگز نمی توان برای حرف و عمل ارزش یکسان قائل شد و نشستگان امر به معروف عملی را همطراز قیام کنندگان دانست:

فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا

ضوابط امر به معروف و نهی از منکر با زبان

فقهای بزرگ ضوابطی ، برای امر به معروف و نهی از منکر با زبان ، بیان کرده اند. که باید بدانها توجه داشت. حضرت امام خمینی قدس سره در این باره مسائل زیر را مطرح کرده است:

۱- اگر انسان می داند که با مرتبه اول امر به معروف و نهی از منکر ، یعنی ابراز انزجار قلبی به وسیله روی گردانی ، درهم کشیدن چهره و مانند آن ، مقصود حاصل نمی شود ، واجب است که با مرتبه دوم یعنی امر و نهی به زبان اقدام کند ، البته در صورتی که احتمال تاثیر بدهد.

۲- اگر احتمال دهد که مطلوب با موعظه ، ارشاد و سخنان نرم حاصل می شود ، این کار لازم است و فراتر از آن جایز نیست.

۳- اگر بداند که این شیوه گفتار اثری نخواهد داشت ، باید با احتمال تاثیر ، بصراحت امر و نهی کرده و فرمان دهد.

۴- اگر جلوگیری از منکر و اقامه معروف به درشت گویی و تهدید ، بستگی داشته باشد ، باید این کار را با دوری و اجتناب از دروغ انجام دهد.

۵- جایز نیست که انکار را با آنچه حرام است مثل دشنام ، دروغ و اهانت همراه کند ، مگر در مواردی که منکر در نظر شارع چنان است که به هیچ وجه ، به تحقق آن رضایت ندارد ، مثل کشتن آدم بی گناه.

۶- اگر برخی از مراتب امر و نهی زبانی ، باعث اذیت کمتری ، نسبت به مرحله قبل از آن باشد ، باید مقدم داشته شود.

برای مثال اگر فرض شود موعظه و ارشاد و خوشرویی ، احتمالاً تاثیر خواهد داشت ، و این روش ناراحتی کمتری از قطع رابطه و اعراض ایجاد می کند ، باید به ارشاد و موعظه پرداخت و جایز نیست مرتبه اول امر به معروف و نهی از منکر انجام گیرد. به طور کلی کسی که می خواهد امر به معروف و نهی از منکر کند ، باید ملاحظه مراتب و اشخاص را بنماید و در حد امکان روش های راحت تر را به کار گیرد.

اقدام عملی

پس از امر به معروف و نهی از منکر با زبان نوبت به امر به معروف و نهی از منکر با دست می رسد. این تعبیر کنایه از اقدامات عملی و اعمال قدرت برای اقامه معروف و انکار منکر است.

اقدام عملی ، نیز خود دارای درجات و شیوه های مختلفی است که در نهایت به مجروح ساختن و یا قتل برای جلوگیری از منکر منتهی می شود ، ولی نباید تصور کرد که مرتبه سوم اقدام عملی تنها به معنی برخورد قهرآمیز است. توضیح مطلب از زبان استاد مطهری چنین است:

مرحله سوم مرحله عمل است. گاهی طرف در درجه ای و در حالی است که نه اعراض و هجران ما بر او تاثیری دارد و نه می توانیم با منطق و بیان و تشریح مطلب او را از منکر بازداریم. بلکه باید وارد عمل شویم که اگر وارد عمل شویم می توانیم ، چطور وارد عمل شویم؟ وارد عمل شدن مختلف است معنای وارد عمل شدن تنها زور گفتن نیست کتک زدن و مجروح کردن نیست. البته نمی گویم در هیچ جا نباید تنبیه عملی شود ، بلکه مواردی هم هست که جزء تنبیه عملی است. اسلام دینی است که طرفدار حد است. طرفدار تعزیر است ، یعنی دینی است که معتقد است مراحل و مراتبی که مجرم را جز تنبیه عملی چیز

دیگری بیدار نمی کند و از کار زشت باز نمی دارد اما انسان نباید اشتباه کند و خیال کند که همه موارد ، موارد سختگیری و خشونت است. حضرت علی (ع) این طور تعبیر می کند:

طیب دوار بطبه قد احکم مراهمه و احمی مواسمه.

می فرماید: او طیب و پزشکی بود که بیمارها و بیماریها را معالجه می کرد ، بعد به اعمال اطبا تشبیه می کند که اطبا هم مرهم می نهند و هم جراحی می کنند و گاهی داغ می کنند. می گوید پیغمبر دوکاره بود. پزشکی بود هم مرهم گذار و هم جراح و هم داغ کن. مقصود این است که پیغمبر دو گونه عمل می کرد : یک نوع عمل پیغمبر ، مهربانی و لطف بود. اول هم احکام مراهمه را ذکر می کند ؛ یعنی عمل اول پیغمبر همیشه لطف و مهربانی بود ، ابتدا از راه لطف و مهربانی معالجه و با منکرات مبارزه می کرد. اما اگر به مرحله ای می رسید که دیگر لطف و مهربانی و احسان و نیکی سود نمی بخشید ، آنها را به حال خود نمی گذاشت ، اینجا بود که وارد عمل جراحی و داغ کردن می شد هم مرهم های خود را بسیار محکم و موثر

انتخاب می کرد و هم آنجا که پای داغ کردن و جراحی در میان بود ، بطور عمیق داغ می کرد و قاطع جراحی می نمود. سعدی ما هم این را می گوید ، ولی بدون آنکه حق تقدیمی برای مهربانی قائل شده باشد می گوید:

درستی و نرمی به هم در به است چو رگزن که جراح و مرهم نه است

می گوید: هم درستی باید باشد و هم مهربانی ، مثل رگزن که هم جراحی می کند و هم مرهم می نهد.

از خود و نزدیکانمان شروع کنیم

امر به معروف و نهی از منکر را از کجا شروع کنیم؟ آیا قبل از اصلاح خود ، امر به معروف تاثیر لازم را خواهد داشت؟ اگر در مواردی هنوز به اصلاح خویش توفیق نیافته ایم ، آیا نسبت به دیگران وظیفه امر به معروف و نهی از منکر داریم؟ ...

اجتناب از منکر و بازداشتن دیگران از آن ، دو وظیفه اسلامی شمرده می شود. ولی بدون تردید در قدم نخست باید به اصلاح خود پرداخت ، سپس در صدد رفع عیوب دیگران برآمد. امام علی (ع) در نهج البلاغه می فرماید:

وَأَنْهَوْا غَيْرَكُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتَنَاهُوا عَنْهُ فَإِنَّمَا أَمْرُكُمْ بِاللَّهِ بَعْدَ التَّنَاهِي

دیگران را از منکر نهی کنید و خود نیز از آن اجتناب نمایید ولی وظیفه نهی از منکر پس از دوری خود شما از آن است.

سر این بیان علوی روشن است زیرا انسانها قبل از آنکه به سخن دیگران گوش بسپارند ، به رفتار هم چشم می دوزند و بدون تردید، آنچه که در عمل می بینند ، به مراتب موثرتر از چیزی است که به زبان می شنوند. پس نهی از منکر در صورتی ثمربخش خواهد بود و دیگران را از منکرات دور خواهد کرد که زبان با عمل ، موافق و رفتار ، پشتوانه گفتار باشد. در غیر این صورت ، در گفتار و امر و نهی با زبان ، خیر و برکتی نخواهد بود . پیامبر اکرم (ص) به علی (ع) فرمود: یا علی! در سخن خیری نیست ، مگر آنکه با عمل همراه باشد.

توبیخ الهی

بنی اسرائیل به واسطه آنکه دیگران را به خوبی دعوت می کردند ، ولی خود بدان اعتنایی نداشتند در قرآن سرزنش شده اند:

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ.

آیا مردم را به نیکی امر و خودتان را فراموش می کنید و کتاب (تورات) می خوانید . آیا نمی اندیشید.

قرآن کریم در آیه دیگر مومنان را مورد خطاب قرار داده و به شدت توبیخ کرده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبِرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ.

منافق نهی می کند ولی خود بازداشته نمی شود و امر می کند به چیزی که خود انجام نمی دهد. وقتی زبان با رفتار هماهنگ بوده و انسان در عمل به آنچه می گوید، پایبند باشد، نشانه آن است که به سخن خود اعتقاد دارد، چه اینکه مخالفت عملی با گفتار، نشانه بی اعتقادی گوینده به سخن خود می باشد. راه نجات آن است که همان گونه که بر دیگران سخت می گیریم و رفتار آنها را تحت مراقبت قرار داده، گاه سوءظن بیجا به اعمال آنها چشم می دوزیم، همین و سخت گیری را نسبت به اعمال خود داشته باشیم، و چنان نباشیم که برای دیگران سخت گیری و برای خود سهل انگاری کنیم.

بحث فقهی و تفسیری

نتیجه بحث گذشته این شد که امر به معروف و ناهی از منکر باید به گفته های خود پایبند باشد و واجباتی که به دیگران دستور می دهد، خود انجام دهد و محرماتی که دیگران را از آن نهی می نماید، خود اجتناب کند. براین اساس برخی پنداشته اند:

کسی که به وظیفه شخصی خود عمل نمی کند و تکلیف واجب خود را انجام نمی دهد یا از محرمات اجتناب نمی کند، وظیفه امر به معروف و ناهی از منکر ندارد و تنها کسانی باید امر به معروف و ناهی از منکر کنند که معروف را انجام داده و منکر را ترک می کنند. براین اساس، شرط پنجمی نیز بر شرایط وجوب امر به معروف و ناهی از منکر افزوده اند.

این نظریه مورد قبول فقها قرار نگرفته و آنان چنین شرطی را نفی کرده اند، از آن جمله شیخ بهایی در نقد این نظریه

می گوید: هرکس در مقابل فعل حرام و منکر دو وظیفه دارد، یکی آنکه خود انجام ندهد و دیگر آنکه از انجام آن توسط دیگران جلوگیری کند، و اگر نسبت به یکی از این دو وظیفه کوتاهی کند، وظیفه او دیگر ساقط می شود، زیرا روایاتی که بر وجوب امر به معروف و ناهی از منکر دلالت می کند، شامل همه افراد از عادل و فاسق می شود، و تکلیف هر دو گروه را بیان می کند، و اگر در قرآن آمرینی که خود عمل نمی کنند توبیخ شده اند، این توبیخ از آن جهت است که چرا به گفته های خود عمل نمی کنید نه آنکه برای امر به معروف و ناهی از منکر توبیخ و مواخذه شده باشند.

حضرت امام خمینی قدس سره می فرماید:

برای کسی که می خواهد امر به معروف و نهی از منکر کند ، عدالت شرط نیست و نیز شرط نیست که خود به آنچه امر می کند عمل کرده باشد و نسبت به آنچه نهی می کند تارک باشد ، بلکه اگر واجبی را ترک کرده ، در صورتی که شرایط امر به معروف و نهی از منکر فراهم باشد ، باید بدان امر کند همان طور که خود وظیفه دارد آن را انجام دهد ، و اگر عمل حرامی را مرتکب می شود ، واجب است از ارتکاب آن نهی کند ، چه اینکه بر خود او نیز انجام آن فعل ، حرام است.

اولویت نزدیکان

امر به معروف و نهی از منکر ، حدومرزی نمی شناسد و در صورتی که شریط آن فراهم باشد ، باید نسبت به همه انجام گیرد ، نه دعوت به خوبی اختصاص به نزدیکان و آشنایان دارد ، و نه جلوگیری از بدی به آنها محدود می شود ، ولی با این شرایط ، در چنین فعالیت گسترده ای، نقطه آغاز- پس از اصلاح خود- اصلاح نزدیکان است و حتی رسول اکرم(ص) که رسالت هدایت همه انسانها را بر دوش دارد و مکتبی برای نجات بشریت، ارائه کرده است، به شروع انداز از نزدیکان، مأمور می شود:

وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ

همچنین در ابتدای بعثت ، خداوند از پیامبر(ص) می خواهد که «اهل» خود را به نماز امر کند:

وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ

بدین ترتیب دعوت پیامبر(ص)، چه در مرحله فراخوانی به توحید و چه در مرحله ادای واجبات، از نزدیکان شروع شد.

آغاز «دعوت» و «امر به معروف و نهی از منکر» از نزدیکان دارای مزایایی است، از آن جمله:

- ۱- براساس این روش، بر همگان روشن می شود که در دعوت دینی، هیچ گونه تبعیضی وجود ندارد، و کسی به بهانه «قرابت» از تازیانه «امر و نهی» معاف نمی شود، بلکه ابتدا باید به سراغ نزدیکان رفت .
- ۲- هر کس بیشتر و بهتر از دیگران خانواده خود را می شناسد، نقاط ضعف و قوت آنها را می داند، از عوامل موثر در هدایت و گمراهی

آنها آگاهی دارد، و بخوبی می داند که با چه شیوه ای می تواند آنان را به خوبیها دعوت کند و از بدیها باز دارد.

۳- از آنجا که تعصبات بیجا و خودخواهیها بطور معمول در انسان وجود دارد و کمتر کسی را می توان یافت که از رسوبات چنین رذایلی پاک شده باشد، برای بسیاری از ما شنیدن عیوب و نواقصمان از زبان دیگران سخت و سنگین است، و امر به معروف و نهی از منکر آنها را بدشواری تحمل می کنیم، در حالی که چنین برخورد و روحیه ای در اعضای یک خانواده نسبت به همدیگر کمتر وجود دارد.

قرآن در مورد ستایش از پیامبر بزرگ، اسماعیل صادق الوعد می فرماید:

در کتاب خود، اسماعیل را یاد کن. او در وعده صادق و رسول و پیامبر (بزرگواری) بود، همیشه خانواده خود را به نماز و زکات دستور می داد و او در نزد خدا پسندیده بود. در دستورات اسلامی نیز به این نکته توصیف شده است که ابتدا خانواده خود را دریابید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا تحريم، آیه ۶.

ای کسانی که ایمان آورده اید! خودتان و خانواده تان را از آتش جهنم حفظ کنید.

نجات و رهایی خانواده از آتش جهنم، چیزی جز امر به معروف و نهی از منکر نیست؛ زیرا فراتر از آن مسئولیتی نسبت به دیگران وجود ندارد.

تقیه و رابطه آن با امر به معروف و نهی از منکر

یکی از مسائل مطرح شده در فقه شیعه، «تقیه» است.

از آنجا که این مسأله، به عنوان بخشی از مباحث امر به معروف و نهی از منکر در آثار متفکران اسلامی مورد بحث و نظر قرار گرفته، و در منابع روایی نیز تحت این عنوان، روایات مربوط به آن، گردآوری شده است، به یک بررسی کوتاه در این زمینه می پردازیم.

تقیه چیست؟

«تقیه» از ماده «وقایه» است و وقایه در لغت به معنی «حفظ و نگهداری هر چیز در برابر عواملی است که به او آسیب می رسد». از این رو فقیه بزرگ، شیخ انصاری، تقیه را این گونه تعریف می کند: در امان داشتن خود، از ضرر دیگری، به وسیله اظهار موافقت با او در رفتار یا گفتار مخالف حق.

پس تقیه، حفاظت و نگهداری است، نگاهی از اینک مبادا سرمایه حق طلبان در مصاف با دشمن ضایع شود. آن کس که در برابر مخالفین تقیه می کند، برای حفظ نیروهای خودی از آسیب پذیری، تلاش کرده است، از این جهت،

تقیه را نوعی تاکتیک در مبارزه، باید دانست؛ تاکتیکی برای «بیشتر زدن و کمتر خوردن». شهید مطهری «تقیه» را چنین تفسیر می کند:

«تقیه عبارت است از تاکتیک معقول به کار بردن در مبارزه برای حفظ بیشتر و بهتر نیروها. بدیهی است که هر فردی چه از نظر جانش و چه از نظر امکانات اقتصادی اش و چه از نظر حیثیات اجتماعی اش، برای جبهه ای که در آن جبهه پیکار می کند، یک نیروست، یک سرمایه است. بیشترین کوشش برای حفظ این نیروها و سرمایه ها باید به کار برده شود، چرا نیروها بی جهت هدر برود؟ چرا قدرتها بی جهت ضعیف گردد، باید جبهه هر چه بیشتر قوی و نیرومند بماند.

تقیه نوعی به کار بردن سپر در مبارزه است. این کلمه از ماده «وقی» است که به معنی نگهداری است. وظیفه یک فرد مبارز در مبارزه تنها این نیست که حریف را بکوبد، خود نگهداری در حد امکان نیز وظیفه مبارز است. تقیه یعنی هر چه بیشتر زدن و هر چه کمتر خوردن. به هر حال، تقیه تاکتیک معقول و خردمندانه ای است در مبارزه.

ولی امروز می بینیم که این کلمه از مفهوم اصلی خود بکلی تهی گشته و مفهوم ضد مبارزه به خود گرفته است. از نظر عافیت طلبان، تقیه یعنی از میدان به در رفتن و صحنه را به دشمن واگذار کردن، و در مقابل به جر و بحث و هو و جنجال پرداختن.»

این بیان روشن استاد شهید، نشان می دهد که «تقیه» در برابر «مبارزه» قرار ندارد، بلکه تقیه، «روش و شیوه مبارزه» را در شرایط خاص تعیین می کند.

تقیه ممنوع

در مورد احکامی که از نظر شارع دارای اهمیت خاصی است، مثل از رفتن کعبه و مشاهده مشرفه، تقیه جایز نیست، و در این گونه موارد، به لحاظ «اکراه، اضطرار، ضرر و تقیه» نمی توان احکام اولی را نادیده گرفت.

شاهد این استثناء، روایت معتبری است که «مسعدۀ بن صدقه» از امام صادق (ع) نقل کرده است:

كل شیء ۱۰ يعمل المومن بینهم لمكان التقیه مما لا یهدی الی الفساد فی الدین فانه جائز

هر کاری را که مومن بین (مخالفان) به خاطر تقیه انجام می دهد چنانچه باعث فساد در دین نشود، جایز است.

پس مرز و محدوده تقیه، تا جایی است که به دین آسیبی نرسد. در مواردی که تقیه باعث «فساد در دین» شود، جایز نیست.

از این رو، حضرت امام خمینی قدس سره چنین فتوا داده اند:

«اگر یکی از اصول اسلام، یا اصول مذهب، یا یکی از ضروریات دین، در معرض نابودی و تغییر باشد، مثل آنکه طاغوتیان بخواهند احکام ارث، طلاق، نماز، حج و دیگر احکام اساسی را تغییر دهند، تا چه رسد به آنچه که از اصول دین یا مذهب است، در این گونه موارد تقیه جایز نیست، چون تقیه برای بقای مذهب و حفظ اساس دین، و نزدیک مسلمانان به یکدیگر در جهت پایداری مکتب و اصول آن، تشریح شده است، لذا اگر این اساس در معرض نابودی باشد، تقیه جایز نیست»

رابطه تقیه با امر به معروف و نهی از منکر

در پرتو آشنایی با حقیقت تقیه، رابطه تقیه با امر به معروف و نهی از منکر نیز روشن می شود، زیرا وظیفه تقیه، در جهت تعطیل فریضه امر به معروف و نهی از منکر نیست، بلکه تقیه شیوه خاص امر به معروف و نهی از منکر را در شرایط ویژه ای مشخص می کند، و چنین نیست که تقیه در برابر امر به معروف و نهی از منکر، و مساوی با فرار از این مسئولیت الهی باشد.

پس از یک طرف، تقیه در موارد خاصی است که بدان اشاره کرده ایم، و نمی توان آن را به عنوان یک دستور کلی، برای فرار از امر به معروف و نهی از منکر تلقی کرد. از طرف دیگر، در موارد فراوانی، از تقیه، به عنوان یک پوشش مناسب برای امر به معروف و نهی از منکر می توان و باید استفاده کرد. مواردی از تقیه که در قرآن کریم بیان شده، نشان دهنده این است که فرد تقیه کننده چگونه با موافق جلوه دادن خود با اهل باطل، آنها را به حق و معروف خوانده و از باطل و منکر باز می دارد و این عمل او موثر واقع شده است، چون آنها وی را خودی می پنداشته اند.

برای شفافیت بیشتر مسأله به یک مورد اشاره می کنیم.

مومن آل فرعون

در سوره «مومن» داستان این مرد الهی آمده است. وقتی حضرت موسی برای انذار فرعونیان آمد و آنان را به ایمان آورده بود، ولی ایمانش را مخفی می داشت. او برخاست و با سخنانی متین و منطقی آنان را از کشتن حضرت موسی برحذر داشت.

«مردی مومن از خاندان فرعون که ایمانش را پنهان داشته بود، گفت: آیا مردی را که می گوید: پروردگار من خدای یکتاست، و با دلیلهای روشن از جانب پروردگارتان آمده است، می کشید؟ اگر دروغگو باشد، گناه دروغش بر گردن خود اوست و اگر راست بگوید، پاره ای از وعده هایی که به شما داده است، به شما خواهد رسید، چه اینکه خداوند هیچ گزافکار دروغگویی را هدایت نمی کند. ای قوم من! امروز فرمانروایی از آن شماست. بر این سرزمین غلبه دارید»

ولی اگر عذاب خدا بر سر ما آید، چه کسی یاری مان خواهد کرد؟.... آن که ایمان آورده بود (مومن آل فرعون) گفت: ای قوم من! بر شما از آنچه بر سر اقوام دیگر آمده است بیمناکم و «....»

مومن آل فرعون در اینجا با استفاده از روش تقیه نکاتی را رعایت کرده که قابل توجه است:

۱- آنها را بطور مستقیم نهی نکرد، بلکه آنان را به محکمه عقلشان کشاند که «آیا مردی را که چنین و چنان می گوید، می کشید؟» این جمله آنان را به فکر فرو می برد و به تفکر در عاقبت کار وا می داشت و در نهایت هشیار می کرد و می ترساند.

۲- با اینکه به حقانیت حضرت موسی ایمان داشت، ولی در کلام احتمال صدق و کذب او را داد و برای اینکه کلامش موثرتر باشد اول احتمال کذب را نقل کرد.

۳- بدفعات آنها را با لفظ «ای قوم من» مورد خطاب قرار داد و حتی گفت: «اگر عذاب خدا بر ما نازل شود...» تا آنها را به خودی بودنش توجه دهد و مانع از تعصب و لجاجت آنان نسبت به کلام حقش گردد.

۴- با استدلالهای عقلی و یادآوری اقوام گذشته که سر گذشت آنها در خاطره قوم بود، سعی در ترساندن و بازداشتن آنها از قتل حضرت موسی داشت.

مومن آل فرعون با استفاده از تاکتیک تقیه، توانست آن قوم را قانع کند که دست از قتل حضرت موسی بردارند.

در تاریخ اسلام نیز نمونه های فراوانی از افراد با ایمان داریم که در شرایطی مصلحت را دیده اند که ایمان و اعتقاد درونی خود را مخفی کرده و خود را در زمره اهل باطل جلوه دهند و از آن سنگر به تقویت و حمایت دین بپردازند. بهترین نمونه و مثال این مورد حضرت ابو طالب عموی بزرگوار پیامبر (ص) است. وقتی رسول خدا (ص) به پیامبری مبعوث شد و قوم خویش را به توحید و یکتاپرستی دعوت کرد، ابو طالب که خود از موحدان بود، به صداقت برادرزاده اش ایمان داشت، ولی چون در بین قوم خود ارج و منزلت خاصی داشت و می توانست از این مقام و موقعیت برای پشتیبانی از برادر زاده اش استفاده کند، ایمان خود را آشکار نمی کرد، چرا که در آن صورت قومش او را طرد می کردند و منزلت خویش را از دست می داد، بدین جهت در ظاهر ایمان نیاورد و تا آخرین لحظه عمر از وجاهت و منزلت خویش برای پشتیبانی از پیامبر (ص) استفاده کرد.

بنابراین، تقیه حکمی مخالف با امر به معروف و نهی از منکر نیست، بلکه روشی است به منظور مبارزه برای احیای معروف و میراندن باطل که اگر به صورت صحیح مورد استفاده قرار گیرد، نتایج مفیدی به بار خواهد آورد.

رابطه امر به معروف و نهی از منکر با «رد بدعت»، «نصیحت» و «انتقاد»

امر به معروف و نهی از منکر، دعوت به خوبی و بازداشتن از زشتی است. از این رو، با بسیاری از معارف اسلامی در ارتباط است؛ چون نه دعوت به خوبی، در «امر به معروف» به محدوده فقهی آن خلاصه می شود، و نه بازداشتن از بدی، در «نهی از منکر». از این جهت، لازم است عناوین دیگری که با این اصل اسلامی در ارتباط بوده و شباهتهایی بین آنها وجود دارد، بطور خلاصه مورد بحث قرار گیرد، و محدوده هر یک از آنها مشخص شود.

رد بدعت

تردیدی نیست که مبارزه با بدعتها، یکی از وظایف هر مسلمانی است، ولی لازم است بدانیم که «بدعت» چیست؟ و جلوگیری از بدعت در چه شرایطی حتمی است؟ و این مسأله با امر به معروف و نهی از منکر چه تفاوتی دارد؟

تعریف بدعت

فقیه محقق ملا احمد نراقی می گوید: ملاک در باب بدعت، آن است که: چیزی که از دین نیست، به عنوان دین و شرع، برای دیگران قرار داده شود، و از مقررات دینی شمرده گردد. پس بدعت، یعنی: غیر شارع، کاری را بدون دلیل شرعی به عنوان «شرع» به دیگران اعلام کند، مثل اینکه، در موقع وضو، سه بار دست و صورت را به عنوان «وضو» بشوید و از دیگران هم به همین عنوان بخواهد. این عمل در روایات، بدعت خوانده شده است.

مبارزه با بدعتها

از آنجا که بدعت، چهره حقیقی دین را عوض می کند، و آن را در معرض تحریف قرار می دهد، باید به مبارزه با آن برخاست تا در نتیجه، «سلامت دین» حفظ شود و چیزی از اجزای آن دستخوش تغییر و دگرگونی نگردد. مبارزه با بدعتها، دارای مراحل گوناگونی است؛ همان مراحلی که در امر به معروف و نهی از منکر، از آن سخن گفتیم:

۱- ترک هم نشینی

به منظور تنها گذاردن «بدعت گذار»، و در نتیجه، جلوگیری از تأثیر بدعت‌های او.

امام صادق (ع) فرمود:

لَا تَصْحَبُوا أَهْلَ الْبِدْعِ وَلَا تُجَالِسُوهُمْ ۳۴

با اهل بدعت همصحبت و همنشین نشوید.

۲- مبارزه علمی و اظهار حق

چنانچه بدعت گزاران دست از عمل ناپسند خود برندارند برای اینکه سخنان و روش باطل آنان چهره دین را نپوشاند، باید عالمان در برابر آنان بپاخیزند و به عنوان یک «تکلیف اختصاصی»، حق را آشکار کنند. پیامبر اکرم (ص) در این زمینه فرمود:

إِذَا ظَهَرَ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالَمَ عِلْمَهُ فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ ۳۵

وقتی که بدعت‌ها در امتم آشکار شد، باید عالم، علم خود را مطرح کند، و اگر چنین نکرد، لعنت خدا بر او باد.

۳- اعلام براءت

در مرحله بعد باید از بدعت گزاران و طرفداران بدعت، بصراحت اظهار براءت کرد و اعمال ناشایست آنها را بازگو نمود. ثقة الاسلام کلینی، در یک روایت معتبر از امام صادق (ع) نقل می کند که پیامبر اکرم (ص) فرمود:

اذا رايتم اهل الريب والبدع من بعدى فاطهروا البراءه منهم واكثروا فى سبهم والقول فيهم والوقيعه و باهتوهم كيلا يطمعوا فى الفساد فى الاسلام و يحذرهم الناس و لا يتعلموا من بدعهم يكتب الله لكم بذلك الحسنات و يرفع لكم به الدرجات فى الآخرة.

وقتی بدعت گزاران و شک و تردید به وجود آورندگان در دین را پس از من دیدید، از آنان اظهار براءت کنید، و فراوان زشتی آنها را به زبان آورده و از آنها غیبت کنید و مورد بهتان‌شان قرار دهید، تا به فساد در دین امید نبندند و مردم از آنها بر حذر بوده و از بدعت‌هایشان چیزی نیاموزند. بدین وسیله خداوند برای شما حسنه می نویسد و بر درجات شما در آخرت می افزاید.

پس از این مرحله نوبت به مبارزه قهرآمیز و جهاد می‌رسد.

نکته ظریف و مهم در اینجا، آن است که هدف در «نهی از منکر»، بازداشتن گنهکار از گناه و معصیت بود. از این رو، تنها در صورتی که «احتمال موفقیت و تأثیر، وجود داشت»، اقدام به نهی از منکر، مفید و لازم بود. ولی در اینجا هدف «حفظ و نگهداری دین» در مقابل بدعتهاست. از این رو، حتی اگر با این روشها، جلوی بدعتگذار گرفته نمی‌شود، و نمی‌توان او را از گناه بازداشت. برای آنکه چهره دین تغییر نکند، و احکم الهی در جامعه مطرح باشد، و بدعتها در دراز مدت به عنوان «دین» تلقی نشود، باید به مبارزه پرداخت.

بدین خاطر، شرایطی که برای «نهی از منکر» وجود داشت، نسبت به این «منکر خاص» یعنی «بدعت» وجود ندارد، و باید مبارزه در سطحی وسیع‌تر، همه‌جانبه‌تر و شدیدتر انجام گیرد. فقیه ژرف اندیش «شهید ثانی» پس از طرح این سوال که «آیا برای جلوگیری از بدعت، شرایط امر به معروف و نهی از منکر را باید در نظر گرفت یا نه» می‌گوید:

ظاهر روایات و نصوص، و نیز ظاهر فتاوی‌های فقها، این است که نه، چرا که مبارزه را بطور کلی لازم دانسته‌اند.

در این قسمت، نقل یک جریان تاریخی، به روشن شدن مطلب کمک بیشتری می‌کند:

«پس از تبعید حضرت امام خمینی قدس سره در سال ۱۳۴۴ از ترکیه به نجف اشرف، ایشان با آیت الله حکیم، ملاقات و گفتگویی داشتند.

امام خمینی: خوب است برای تغییر آب و هوا به ایران بروید و اوضاع آنجا را از نزدیک ببینید، و مشاهده کنید که بر این ملت مسلمان چه می‌گذرد، در دوران مرحوم بروجردی، عدم اقدام ایشان را علیه دولت جابر، حمل بر صحت می‌کردم و می‌گفتم مطالب را به ایشان نمی‌رسانند. نسبت به جناب عالی هم این طور معتقدم که فجایع حکومت ایران را به گوش شما نمی‌رسانند، و گرنه شما هم ساکت نمی‌ماندید.

آیت الله حکیم: چه می‌شود کرد، چه اثری دارد، مردم از ما تبعیت نمی‌کنند، برای دین سینه چاک نمی‌کنند... بایستی احتمال اثر بدهیم، کشته شدن چه اثری دارد؟!

امام خمینی: عملیات ضد دینی دو جور است، یکی مثل رضا خان، بی دینی می‌کرد و می‌گفت: من می‌کنم و نسبت به دین نمی‌داد، البته موضوع اقدام علیه او از باب «نهی از منکر» بود، ولی شاه فعلی، هر عمل ضد قرآن و مذهبی را

انجام می دهد و می گوید: «از دین است، نظر قرآن چنین است، من از قرآن می گویم» این بدعت عظیم که به اساس دیانت لطمه وارد می کند، قابل تحمل نیست، باید جانبازی کرد»

فتوای امام خمینی رحمه الله علیه در این زمینه چنین است: اگر بدعتی در اسلام گذارده شود و سکوت علمای دین، باعث هتک اسلام و ضعف عقاید مسلمانان شود، باید به هر وسیله به انکار و مخالفت پردازند، هر چند این مخالفت در ریشه کن کردن فساد، تأثیری نداشته باشد.

از این دو بیان رهبر فقید انقلاب می فهمیم که مبارزه با بدعتها، محدود به شرایط امر به معروف و نهی از منکر نیست و نظر به اهمیت این منکر خاص، در حد توان و به هر شیوه ممکن باید با بدعتها مقابله کرد.

نصیحت و ارشاد

«نصیحت» گفتار یا رفتاری است که مقصود آن خیر دیگری (نصیحت شده) باشد. ریشه لغوی این کلمه «نصح» بوده و دارای لطافت خاصی است که می تواند، کار نصیحت کننده را بخوبی توضیح دهد.

در متون روایی، «نصیحت مومن» از جمله وظایف مسلمانان شمرده شده است. امام صادق (ع) فرمود:

يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَنْ يَنْصَحَهُ

برای هر مومن بر مومن دیگر این وظیفه هست که او را نصیحت کند.

انجام این وظیفه به آن است که «او را به مصالح دینی و دنیایی اش راهنمایی و ارشاد کند، اگر جاهل است او را تعلیم دهد، و اگر غافل است او را هشیار کند و اگر ناتوان است او را کمک نماید، ضرر را از او دور کند و نسبت به او خیانت روا نداند. با توجه به تفسیر مزبور، نصیحت، دایره ای وسیع و مفهومی گسترده دارد، تا جایی که برخی از موارد آن، به «حد لزوم و وجوب» هم می رسد، ولی تعبیر جامع و گویای آن «خیر خواهی در گفتار و عمل» است.

رابطه نصیحت و امر به معروف و نهی از منکر:

رابطه «نصیحت» و «امر به معروف و نهی از منکر» را در چند قسمت می توان در نظر گرفت:

۱- ارشاد و راهنمایی، و نیز تذکر برای هشیاری و برطرف شدن غفلت از موارد، «نصیحت» شمرده می شود، در حالی که، همیشه از موارد «امر به معروف و نهی از منکر» به حساب نمی آید.

۲- امر به معروف در دایره «واجبات و مستحبات» انجام می گیرد، و نهی از منکر، در محدوده «محرمات و مکروهات»، در حالی که «نصیحت مومن» چنین محدودی‌تی ندارد، بلکه هر چه که خیر و صلاح دیگری تشخیص داده شود، به او یادآوری می شود، برای مثال، این معامله و تجارت، صلاح است یا زیانبار خواهد بود و....

۳- شرایط خاصی که در امر به معروف و نهی از منکر مطرح است، از قبیل اینکه «احتمال تأثیر» داده شود، در «نصیحت»، مطرح نیست. از این رو، خیرخواهی مومن در هر شرایطی حتی اگر انسان بداند که ارشاد و راهنمایی هم تأثیری نخواهد داشت، پسندیده است.

جایگاه امر به معروف و نهی از منکر

در سیره انبیا و ائمه علیهم السلام

«امر به معروف و نهی از منکر» اصلی است که تمامی پیامبران بدان پرداخته و رسالت آنان از این اصل سرچشمه گرفته است، دعوت به نیکی و بازداشتن از زشتی، محور دعوت تمام انبیای الهی است و آنان سراسر دوران نبوت را در این جهت سپری کرده اند، چنان که امام باقر (ع) می فرماید:

إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ وَ مِنْهَاجَ الصَّالِحِينَ

همانا امر به معروف و نهی از منکر راه انبیا و شیوه صالحان است.

قرآن کریم، سند گویایی است که در آیات فراوان، به مجاهده پیامبران در راه امر به معروف و نهی از منکر گواهی می دهد.

در یک نگاه گذرا، آیاتی که این بعد رسالت انبیا را تبیین می کند، به چهار دسته تقسیم می شود:

دسته اول: آیاتی که سیره عملی انبیا را در مورد امر به معروف و نهی از منکر بازگو می کند. در قرآن از هدف انبیا با تعبیرات مختلفی یاد شده است: «عبادت خدا، اصلاح، دعوت به خدا، قامه قسط و...» این تعبیرات گوناگون، تفسیری از محتوای گسترده و غنی «معروف» در سیره آنان است. به این آیات توجه کنید:

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ نَحْل، آیه ۳۶

در هرامتی، پیامبری مبعوث کردیم تا اعلام کند که خدای یکتا را بپرستید و از طاغوت پرهیز کنید.

در این آیه، هدف بعثت هر پیامبری، دعوت به «عبادت خدا و پرهیز از طاغوت» ذکر شده است. البته عبادت خدا، همان عمل شایسته و پسندیده ای است که مهمترین رکن «معروف» یا تنها رکن آن را تشکیل می دهد، چه اینکه «طاغوت» در قالب سرکشان و طغیانگران درونی «هوای نفس» و در شکل بیدادگران بیرونی، بزرگترین «منکر» است، از این رو، اجتناب از: طاغوت در مراحل گوناگون آن، از مراتب «نهی از منکر» شمرده می شود.

دسته دوم: آیاتی که مصادیق «معروف» و «منکر» را که انبیا به آن پرداخته اند، تبیین می کند. برای مثال قرآن در مورد حضرت شعیب می فرماید:

«وما به سوی اهل مدین برادرشان شعیب را به رسالت فرستادیم. او گفت: ای مردم! خدای یکتا را که جز او خدایی نیست پرستش کنید و در کیل و وزن کم فروشی مکنید، من خیر شما را در آن می بینم، من می ترسم از روزی که عذاب سخت شما را فرا گیرد، ای قوم! در سنجش وزن و کیل اجناس عدالت داشته باشید و به مردم کم ن فروشید و در زمین به فساد برنخیزید. بعد می فرماید:

من (از این امر و نهی شما) جز اصلاح در حدی که بتوانم نمی خواهم .

این آیات نشان می دهد که در منطق انبیا « منکر» دارای مفهومی گسترده و مصادیق زیادی است.

دسته سوم: آیاتی که نشان می دهد برای امتهای گذشته نیز وظیفه امر به معروف و نهی از منکر وجود داشته است.

لیسوا سوائ من اهل الکتاب أمة... یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و یسارعون فی الخیرات هود آیه ۸۸

همه اهل کتاب یکسان نیستند، گروهی از آنها... امر به نیکی و نهی از بدکاری می کنند و در نیکوکاری می شتابند.

دسته چهارم: آیاتی که بی توجهی به امر به معروف و نهی از منکر را در امتهای گذشته، سبب هلاکت آنها می داند.

لَيْسُوا سَوَاءً ۚ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ
بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَٰئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ آل عمران، آیه ۱۱۳-۱۱۴

کافران بنی اسرائیل به زبان داود و عیسی بن مریم لعنت شدند، زیرا که نافرمانی خدا نمودند و از حکم حق سرکشی کردند، آنها هیچ گاه از کار زشت، یکدیگر را نهی نمی کردند.

امر به معروف و نهی از منکر در سیره ائمه (ع)

یکی از مهمترین محورهای تلاش و تحرک در زندگی امامان شیعه، امر به معروف و نهی از منکر است. ائمه علیهم السلام در زندگی خود پیوسته در دو بعد، این رسالت را تعقیب کرده اند:

بعد علمی

تبیین جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در معارف اسلامی و بیان ضوابط و مراتب مختلف آن.

ره آورد این تلاش علمی، روایات فراوانی است که در این زمینه از آنان صادر شده و به دست ما رسیده است، برخی از این روایات را در درسهای گذشته یادآور شدیم. به عنوان نمونه شیخ حر عاملی، در کتاب وسائل الشیعه، بیش از هفتصد روایت، از ائمه در این باره نقل کرده است. این تعداد روایات، غیر از روایاتی است که محدث جستجوگر میرزا حسین نوری در «مستدرک الوسائل» جمع آوری کرده است.

مجموعه روایات ائمه (ع) درباره امر به معروف و نهی از منکر، گنجینه ارزشمندی است که راه اجتهاد و استنباط را در طول تاریخ بر اهل نظر می گشاید، و زوایای گوناگون این مسأله را از دیدگاه فقه، اخلاق، تفسیر و... در اختیارشان قرار می دهد.

با طرح همه جانبه بحث امر به معروف و نهی از منکر از سوی ائمه (ع)، در دوران ۲۵۰ ساله امامت (بعد از وفات پیامبر(ص) تا شروع غیبت صغری)، از یک سو این موضوع حیاتی، زنده نگاه داشته می شد، و از سوی دیگر بخشهای گوناگون آن با تحلیلهای عمیق و اصیل عرضه شده راه بر تحریف گران و کج اندیشان بسته می شد.

بعد عملی

امامان شیعه، علاوه بر تحلیل علمی و ارائه مباحث امر به معروف و نهی از منکر، در سیره خویش نیز اهتمام فراوان به این اصل سرنوشت ساز و حساس داشتند. در اینجا به عنوان نمونه، به مواردی اشاره می شود:

۱ - جنگ مسلحانه برای اقامه معروف و بازداشتن از منکر: موقعیت مبارزه مستقیم، به شکل نبرد مسلحانه در میدان

جنگ با دشمن، در دوران امامت ائمه (ع) تنها برای حضرت علی(ع) و امام حسین (ع) پیش آمد، و در هر دو

مقطع تاریخی، «امر به معروف و نهی از منکر» اصلی ترین عامل مبارزه از سوی آن پیشوایان معصوم بود.

در جنگ صفین، فردی خدمت حضرت علی(ع) رسید و تقاضای مصالحه کرد تا معاویه و یارانش به شام برگردند، و

حضرت نیز به همراه سپاهیان خود، به عراق برگردد. امام علی (ع) ضمن رد این پیشنهاد، علت اصرار خود را بر ادامه

مبارزه، «مسئولیت امر به معروف و نهی از منکر» ذکر کرد:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَرْضَ مِنْ أَوْلِيَائِهِ أَنْ يَعْصِيَ فِي الْأَرْضِ وَ هُمْ سَكَوتُ مَذْعُونٍ لَا يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَا

يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ ، فَوَجَدتِ الْقِتَالَ أَهْوَنَ عَلَى مِنْ مَعَالِجَةِ الْأَغْلَالِ فِي جَهَنَّمَ

خداوند از اولیای خود راضی نیست که در هنگام گناه در روی زمین، آنها ببینند و بدانند و ساکت باشند، امر به معروف

و نهی از منکر نکنند، از این جهت جنگ را بر خودم آسانتر از تحمل غلهای جهنم یافتم.

این بیان علوی، علاوه بر آنکه فلسفه جهاد را از دیدگاه آن حضرت تشریح می کند، نشان می دهد که امر به معروف

و نهی از منکر از چه جایگاه والایی در نظر ایشان برخوردار است که به واسطه آن، تمام مشکلات و حتی کشته شدن

را باید تحمل کرد، و در هیچ شرایطی نباید به ترک آن رضایت داد، که نتیجه آن گرفتاری در غلهای جهنم خواهد

بود.

امام حسین (ع) نیز فلسفه قیام خود را در برابر یزید بن معاویه «امر به معروف و نهی از منکر» ذکر می کند، و در وصیتنامه خود به محمد بن حنفیه می نویسد:

أَنْتِي لَمْ أُخْرَجْ أَشْرًا وَ لَأَ بَطْرًا وَ لَأَ مَفْسَدًا وَ لَأَ ظَالِمًا وَ إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلْبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، أُرِيدُ أَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ ...

من از روی خودخواهی یا برای خوشگذارانی و یا برای فساد و ستمگری از مدینه خارج نشدم، بلکه طالب مصلحت امت جدم و خواستار انجام امر به معروف و نهی از منکر هستم.

در بین متفکران اسلامی، شهید مطهری، درباره پیوند و ارتباط قیام امام حسین (ع) با امر به معروف و نهی از منکر، کلامی عمیق و لطیف دارد وی می گوید: امر به معروف و نهی از منکر ارزش نهضت امام حسین (ع) را بالا برد، و امام حسین (ع) نیز ارزش امر به معروف و نهی از منکر را بالا برد .

۲ - برخورد با وابستگان به دستگاه حکومت ظلم: امر به معروف و نهی از منکر ائمه (ع) تنها به موارد جزئی، و در شکل تذکّر به برخی از اصحاب و یاران خود، خلاصه نمی شد، بلکه آنان، حساسترین و مهمترین نقاطی را که باعث فساد در جامعه و انحراف در دین می شد، برای «نهی از منکر» انتخاب می کردند. برخورد امام سجاد(ع) با محمد بن مسلم زهری، عالم وابسته به دستگاه حکومت اموی نمونه این مطلب است، که حضرت با تازیانه امر به معروف و نهی از منکر او را تنبیه می کند:

«و بدان که کمترین کتمان حق و سبکترین باری که بر دوش داری، این است که وحشت ظالم، را به انس تبدیل کردی و راه گمراهی را با نزدیکی خودت بدو و اجابت دعوت او، برایش هموار کردی، وه چه می ترسم که فردای قیامت به همراه خائنان، گرفتار گناه خود باشی و از اینکه هر چه بگیری، به خاطر کمک به ظالمان، مسوول از آن باشی. تو مالی را گرفتی که از آن تو نیست، و به کسی نزدیک شدی که حق هیچکس را ادا نکرده، و تو هم با تقرب به او هیچ باطلی را رد نکردی. تو دوست داشتی کسی را که با خدا می جنگد. آیا چنان نیست که تو را دعوت کردند

و قطبی ساختند برای چرخاندن ستم خود و تو را پل ساختند تا از آن عبور کنند و تو را نردبان گمراهی خود ساختند؟»...

۳ - هدایت و ارشاد قیامها و نهضت‌هایی که برای امر به معروف و نهی از منکر انجام می‌گرفت: نمونه این گونه حرکت‌های انقلابی، قیام زید بن علی بن الحسین (ع) است که علماء بزرگ فلسفه قیامش را امر به معروف و نهی از منکر دانسته‌اند، از آن جمله شیخ مفید درباره او می‌نویسد:

«با شمشیر قیام کرد و امر به معروف و نهی از منکر می‌کرد»

زید براساس روایات و نظر علمای بزرگ، قیام خود را با اجازه امام صادق (ع) انجام داد.

وظیفه حکومت اسلامی در زمینه امر به معروف و نهی از منکر

نقش حکومتها در «صلاح» یا «فساد» جامعه

حکومتها در تربیت انسانها و رواج «معروف» یا «منکر» نقش بسیار مهمی دارند، بگونه‌ای که از اهل بیت علیهم السلام روایت شده است که اساس و ریشه همه مفاسد و منکرات «پیشوای باطل» و نیز اصل همه فضایل، خوبیها و برکات «پیشوای حق» است.

وقتی «محمد بن منصور» از امام کاظم (ع) پیرامون این آیه سوال کرد:

أَمَّا حَرَمٌ رَبِّي الْفَوَاحِشُ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنُ

و از حضرت خواست تا «فواحش ظاهر و باطن» را برایش توضیح دهد، امام (ع) فرمود:

«قرآن ظاهر و باطنی دارد، تمام آنچه که خداوند در قرآن حرام شمرده، همه فواحش آشکار و ظاهرند، و باطن آنها

پیشوایان ستمگرند، و تمام آنچه که خداوند در قرآن حلال نیکو شمرده، ظاهری است که باطن آن پیشوایان حقند.»

امر به معروف و نهی از منکر، فلسفه تشکیل حکومت اسلامی

قرآن کریم در مورد مومنان می فرماید:

الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ ۗ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ حج آیه ۴۱.
آنان که اگر در زمین اقتدارشان دهیم، نماز را به پا می دارند و زکات می دهند، و امر به معروف و نهی از منکر می کنند.

از این آیه استفاده می شود که تشکیل نظام اسلامی برای حاکمیت ارزشهایی است که مسلمانان بدان اعتقاد دارند. از بین آن ارزشها «برپا داشتن نماز» به عنوان سمبل عبادات و «پرداخت زکات» به عنوان نمونه برنامه های اقتصادی ذکر شده، و پس از آن «امر به معروف و نهی از منکر» که پیام آور «رواج همه خوبیها و از بین رفتن همه بدیهاست» یاد شده است.

هر چند قبل از نزول این آیات و پیش از تشکیل نظام اسلامی نیز مسلمانان، نماز می خواندند ولی در این آیه از نماز به عنوان برنامه حکومت یاد شده است، تا بدین وسیله اعلام شود که اقامه نماز و پیوند با خدا، جهت گیری اساسی نظام اسلامی خواهد بود. همچنین هر چند قبل از این نیز مسلمانان به فریضه امر به معروف و نهی از منکر عمل می کردند، ولی اینک اعلام می شود که با «تمکن در زمین» و رسیدن به اقتدار، فصل امر به معروف و نهی از منکر در همه ابعاد آن گشوده می شود، چرا که تاکنون امر به معروف و نهی از منکر تنها در دایره زندگی فردی مسلمانان ظهور می یافت که یکدیگر را به «حق» سفارش می کردند، ولی از این پس که دشمن را عقب زده و به قدرت و حکومت دست یافته اند، باید امر به معروف و نهی از منکر سر لوحه برنامه نظام اجتماعی آنها قرار گیرد.

حکومت اسلامی و مسئولیت امر به معروف و نهی از منکر

ما بطور معمول از امر به معروف و نهی از منکر، دستور دادن با زبان (امر) به نیکیها و بازداشتن با زبان (نهی) از منکرات را می فهمیم. البته اگر امر به معروف و نهی از منکر این گونه تفسیر شود، حکومت اسلامی در این باره وظیفه چندان سنگینی ندارد، چرا که تنها وظیفه او «گفتن» خواهد بود، در حالی که این تفسیر از فریضه امر به معروف و نهی از منکر، درست نبوده، مسئولیت دولت نیز فراتر از آن است.

فقیه نامور، صاحب جواهر می گوید: ظاهر کلمه «امر و نهی»، قول و گفتار است، ولی بر کسی که نسبت به نصوص روایات و آیات احاطه داشته باشد، مخفی و پوشیده نیست که مراد از امر به معروف و نهی از منکر، این است که بدین وسیله معروف تحقق یابد و منکر رخت بر بندد، نه اینکه تنها با زبان امر و نهی شود .

علامه مجاهد، شیخ جواد بلاغی نیز در این باره می نویسد: از نظر لغت، امر و نهی همان دستور زبانی است ولی از قرآن می فهمیم که امر به معروف و نهی از منکر، محدود به آن نیست، بلکه مقصود، هر چیزی است که به تحقق معروف کمک، و از منکر جلوگیری می کند، چه سخن و قول باشد، و چه کار و فعل، و چه به کارگیری وسائل که به این هدف جامه عمل می پوشاند .

پس وظیفه دولت اسلامی را در امر به معروف و نهی از منکر، فراتر از امر و نهی با زبان به وسیله «بخشنامه» باید دانست ، بلکه مسئولیت در حد به کارگیری تمام امکانات و وسائل برای تحقق معروف و جلوگیری از منکر است ،مسئولیتی که حضرت علی (ع) در دیباچه عهدنامه مالک اشتر از آن به «استصلاح اهل مصر» تعبیر می کند و می فرماید: ولایت مصر را به تو سپردم تا به اصلاح حال مردم بپردازی همان مسئولیتی که آن حضرت در مورد دیگری با این جملات از آن یاد می کند:

«بار خدایا تو آگاهی که آنچه انجام داده ام، نه به جهت میل و رغبت در حکومت، و نه برای به دست آوردن چیزی از کالای دنیا بوده است، بلکه برای این است که می خواستم آثار دین تو را که تغییر یافته، دوباره بازگردانم و در شهرهای اصلاح پدید آورم، تا بندگان ستمدیده ات آسایش و امنیت یابند، و احکام و حدود فراموش شده است، حاکم گردد»

آنچه در این بیان علوی دیده می شود، تفسیری از همان رسالت «امر به معروف و نهی از منکر» است، که حضرت به عنوان فلسفه وجود حکمت خود بر می شمارد. دولت اسلامی برای آنکه بتواند معروف را در جامعه گسترش دهد و منکر را از میان بردارد، باید از شیوه ها و امکانات فراوانی استفاده کند:

گاه از تهدید برای انجام یک معروف،

و گاه از سرمایه گذاری مالی برای برداشتن یک منکر،

و گاه از کمک مالی برای جلوگیری از تکرار جرم،

و گاه از ضرب و شتم نسبت به عوامل ترویج فساد،

خلاصه هر اقدامی که به تحقق معروف و قلع و قمع منکر می انجامد، بر عهده حکومت اسلامی است.

منابع روایی ما پر از روایاتی است که بیانگر اقدامات مختلف حکومت اسلامی در عصر پیامبر (ص) و امام علی (ع) برای تحقق معروف و از برانداختن منکر است.

اقدامات روشنگرانه، گروههای تبلیغی، اقامه حدود و بالاخره جنگها همه در راستای اقامه معروف و قلع و قمع منکر بود. نقل زیر نشان دهنده این است که جنگهای امام علی (ع) (همچون دیگر اقدامات حکومتی آن حضرت و پیامبر) همه در راستای این هدف متعالی بود.

تشکیل گروههای امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر یک تکلیف عمومی است و ویژه گروه خاصی از مردم نیست ولی این وظیفه نیز مانند بسیاری از تکالیف دیگر، باید در دو سطح به اجرا درآید:

الف- در سطح همه نیروهای مسلمان و آحاد امت اسلامی

ب- در سطح نیروهای ویژه و «امت خاصی» که بدین منظور تربیت می شوند.

درجهان نیز شیوه عمل همین گونه است؛ از یک سو جهاد و دفاع از اسلام و سرزمین اسلامی یک وظیفه عمومی است و همه بدان اقدام می کنند و از سوی دیگر نیروهای خاصی، در قالب «نیروهای نظامی» تشکّل می یابند و از سوی حکومت اسلامی تجهیز می شوند. در آموزشهای دینی نیز، آحاد ملت وظیفه تعلیم و تعلّم را در سطح وسیع و گسترده به عهده دارند. در عین حال، گروهی خاص به قصد تفقّه کوچ می کنند و تمام توان خود را برای شناخت عمیق معارف اسلامی به کار می گیرند.

از این نظر تعجبی ندارد که در قرآن کریم، از یک طرف از همه افراد امت اسلامی خواسته می شود تا به صورت فراگیر و خودجوش، امر به معروف و نهی از منکر را به پا دارند:

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ آل عمران ۱۱۰

شما بهترین امتی هستید که از میان مردم پدید آمدند، امر به معروف و نهی از منکر می کنید.

و از سوی دیگر انجام این وظیفه را به عهده گروهی خاص از مسلمانان قرار می دهد:

وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ ۗ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ آل عمران ۱۰۴

باید از شما «جماعت و گروهی» باشند که دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر کنند .

در این آیه از مسلمانان خواسته شده است تا از بین خود «امتی» برای امر به معروف و نهی از منکر تشکیل دهند. واژه «امت» که برای این گروه انتخاب شده، اشاره به آن است که این گروه باید دارای هدف مشخص، هماهنگی کامل و وحدت رویه باشند.

با توجه به تعبیر دقیق این آیه است که مفسران فرموده اند: باید در جامعه اسلامی گروهی متحد و قدرتمند وجود داشته باشد که امر به معروف و نهی از منکر کند .

از اینجا روشن می شود که امر به معروف و نهی از منکر در سطح وسیع و همه جانبه آن، برای کلیه افراد جامعه میسر نیست و این کار در توان کسانی است که علاوه بر منطق و استدلال از اقتدار لازم برای برخورد با مفاسد برخوردار باشند، و قدرت کافی در اختیار آنها قرار گرفته باشد.

امت همان گروهی است که از جانب حکومت اسلامی با برنامه مشخص و پشتیبانی قضایی و اجرایی برای انجام وظیفه امر به معروف و نهی از منکر قیام می کنند.

دایره حَسَبه

از جمله سازمانهایی که در جامعه اسلامی، سابقه ای طولانی دارد، و چه بسا تاریخ آن به عصر رسول اکرم (ص) برسد، «دایره حَسَبه» است، که وظیفه آن بطور کلی امر به معروف و نهی از منکر در مفهوم وسیع و با مراتب گوناگون آن است. به فردی که در این تشکیلات حکومتی، انجام وظیفه می کند «محتسب» می گویند:

والمحتسب من نَصَبه الإمام، أو نائبه للنظر في أحوال الرعيّة، والكشف عن أمورهم، ومصالحهم ٤٢

محتسب فردی است که از طرف امام یا نایب او به منظور بررسی وضع مردم و رسیدگی به امور آنان نصب می شود.

بین «محتسب» که مأمور رسمی امر به معروف و نهی از منکر است با دیگر مسلمانها که به امر معروف و نهی از منکر می پردازند، از جهاتی تفاوت وجود دارد:

۱- محتسب با توجه به مسئولیتی که از سوی حاکم مسلمانان پیدا کرده است، امر به معروف و نهی از منکر برای او واجب عینی شمرده می شود، ولی برای دیگران واجب کفایی است.

۲- محتسب برای انجام این وظیفه، نصب شده است، ولی دیگران منصوب نیستند.

۳- محتسب با توجه به حکم مأموریت خود، حق دارد پیرامون منکرات علنی، به تحقیق و تفحص بپردازد و عوامل آن را مورد بازرسی قرار دهد، در حالی که دیگران تنها به امر و نهی بسنده می کنند.

۴- محتسب حق تعزیر گناهکار و تنبیه بدنی او را دارد، و دیگران چنین اجازه ای ندارند.

۵- محتسب می تواند در مقابل انجام مسئولیتهای محوله از بیت المال حقوق دریافت کند .

اینک این سوال مطرح می شود که اگر مأمورین حکومت، به وظیفه خود عمل نکردند و رسالت امر به معروف و نهی از منکر را بخوبی انجام ندادند، مسلمانان چه وظیفه ای دارند؟ آیا آنان فقط باید به امر و نهی با زبان بسنده کنند؟ یا اجازه دارند که خود به برخورد با منکرات قیام نمایند؟ رهبر فقید انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی رضوان الله علیه در وصیتنامه خود، وظیفه امت حزب الله را تبیین نموده اند:

«از آنچه در نظر شرع حرام و آنچه برخلاف مسیر ملت و کشور اسلامی و مخالف با حیثیت جمهوری اسلامی است بطور قاطع اگر جلوگیری نشود، همه مسئول می باشند، و مردم و جوانان حزب اللهی اگر برخورد به یکی از امور مذکور نمودند به دستگاههای مربوطه رجوع کنند و اگر آنان کوتاهی نمودند، خودشان مکلف به جلوگیری هستند

منابع

- ۱-المیزان، ج 3، ص 372.
- ۲ ترجمه المیزان، ج 8، ص 365 با حذف بعضی از عبارات
- ۳ شرح نهج البلاغه ابن میثم بحرانی، ج 5، ص 430
- ۴ شرح نهج البلاغه صبحی صالح، کلمات قصار، شماره 373، اهل سنت نیز این سخن را از پیامبر (ص) نقل کرده اند(موجه البیضاء، ج 4، ص 99).
- ۵ وسائل الشیعه، ج 11، ص 403.
- ۶ نهج البلاغه صبحی صالح، کلمات قصار، کلام 31
- ۷ نهج البلاغه، صبحی صالح، کلمات قصار، کلام 374.
- ۸ فروع کافی، ج 5، ص 55، وسائل الشیعه، ج 11، ص 399.
- ۹ نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه 27.
- ۱۰ وسایل الشیعه ج ۱۱ ص ۳۹۷
- ۱۱ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۲۲.
- ۱۲ تحف العقول، مترجم، ص ۵۴۰، اسلامیة
- ۱۳ انسان و سرنوشت، مرتضی مطهری، ص ۱۹.
- ۱۴ مستدرک الوسائل، ج 12، ص 183.
- ۱۵ جامعه و تاریخ، مرتضی مطهری، ص ۱۵
- ۱۶ ر. ک. جواهر الکلام، ج 21، ص 366.
- ۱۷ مفردات، راغب اصفهانی، ص 331
- ۱۸ مفردات القرآن فی مجمع البیان، ص 255.
- ۱۹ المیزان، ج 5، ص 190.
- ۲۰ ر. ک. جواهر الکلام، ج 13، ص 301

- ٢١ نهج البلاغه ، حكمت 375
- ٢٢ وسائل الشيعة ، جلد 11 ، ص 394
- ٢٣ نهج البلاغه ، صبحى صالح ، خطبه 201
- ٢٤ تفسير عياشى ، ج 1 ، ص 86
- ٢٥ بحار الانوار ، ج 71 ، ص 340 .
- ٢٦ تحرير الوسيله ، ج 1 ، ص 304 .
- ٢٧ داستان راستان ، ص 130
- ٢٨ بحارالنوار، ج 73 ، ص 386.
- ٢٩ وسائل الشيعة،ج11،ص427 و 430 داستان راستان،ص73.
- ٣٠ تحرير الوسيله،ج1،ص400،دارالتعارف.
- ٣١ وسايل الشيعة،ج١١،ص٤٠٠
- ٣٢.تحرير الوسيله،ج1،ص469.
- ٣٣ . وسائل الشيعة، ج 11، ص 502
- ٣٤ وسائل الشيعة، ج 11، ص 502
- ٣٥ وسائل الشيعة، ج 11، ص ٥١٠
- ٣٦ مرآة العقول، ج 11، ص 80
- ٣٧ مرآة العقول، ج ١١، ص ٨٠ .
- ٣٨ تحرير الوسيله، ج 1، ص 472
- ٣٩ اصول كافي، كتاب الايمان و الكفر، باب نصيحة المومن.
- ٤٠ وسائل الشيعة، ج ١١، ص ٣٩٥

٤١ وسائل الشيعه، ج ١٧، ص ٣

٤٢ معالم القريه، ص ٧ .

٤٣ الاحكام السلطانيه، قاضى ابويعلى، ص ٢٨٤